

در امریکان  
\$1.50

مقتدای مردم افغانستان

شماره سوم / سال سی و دوم / ۳۱ جوزای ۱۴۰۲ / ۲۱ جون ۲۰۲۳ / شماره مسلسل ۱۱۰۷

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز  
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلسمش بی خبراند  
کان را که خبر شد خبری باز نیامد

سعدی شیرازی (رح)

افغان مینی مارکیٹ عرضه کنندہ  
انواع مواد خوراکی و وطنییگانہ مغازہ افغانی  
در منطقه واشنگتن بزرگ

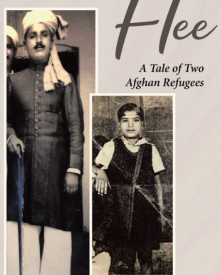
که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA  
22150  
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

## گریز اجباری

ماجرای دو مهاجر افغانستانی

Forced to Flee

نگارش محمد  
افضل ناصری  
را علاقمندان  
از آمازون به  
دست آورده  
می توانند.

Amazon.com

amazon

فیرفکس، ورجینیا

داکتر ضیاء نظام

## معضل دوامدار حقایق ایران از رودهلند

اختلاف در مورد تقسیم آب دریای هلند پیشینه تاریخی داشته، اما تنش بر سر حقایق رودهلند در هفته های اخیرین طالبان و ایران افزایش یافته است. دولت ایران طرف طالبان را متهم میکند که حقایق آنکشور را از دریای هلند نمی دهد، اما طالبان ادعا دارند که به دلیل خشکسالی، افغانستان با کم آبی روبرو بوده و با توجه به مقدار آبی که در رودخانه هلند جاریست، حقایق ایران را به پیمانۀ کافی داده اند. مقامات ایرانی این توجیه طالبان را قبول ندارند و به آن اعتراض کرده و مدعی اند که آب در بند کمال خان ذخیره شده و حقایق ایران به آنکشور داده نشده است. رییس جمهور ایران بالحن تند و غیردپلماتیک طالبان را هشدار داد و افزود که سخنان او را جدی بگیرند. او گفت که «به حاکمان افغانستان اخطار میکنم که حق مردم و منطقه سیستان و بلوچستان را سر بیابند». «و افزود: «این حرف را جدی بگیرند.»

طرف ایرانی برای بررسی ادعای طالبان مبنی بر کم شدن آب، خواستار راستی آزمایی توسط اعزام اشخاص فنی شده اما طالبان اجازه دیدار از بندهای کجکی و کمال خان را نداده و گفته اند که در موافقتنامه چنین چیزی ذکر نشده است.

در مورد تقسیم آب این دریا تا حال چندین موافقتنامه امضا شده است، در موافقت نامه اول (۱۹ گشت ۱۸۷۲) سهم ایران محدود نگردیده و بیش از نصف آب به ایران میرفت. در موافقتنامه دوم (۱۰ اپریل ۱۹۰۵) یک سوم آب به ایران داده شد، طی موافقتنامه سوم در سال ۱۹۳۷ نصف آب هلند به ایران اختصاص یافت، آن معاهده در مجلس وزرای افغانستان تایید گردید، اما شورای ملی تصویب نکرد، لذا موضوع لا ینحل باقی ماند تا بالاخره بتاريخ ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ موافقتنامه تازه بین صدراعظمان دو کشور به امضای رسید و در پارلمانهای شان نیز تصویب شد. رئیس دولت افغانستان و ایران نیز آنرا توشیح کردند. تا کنون آن معاهده نافذ شمرده میشود. این معاهده جامع است و در آن همه جوانب موضوع در نظر گرفته شده است. معاهده مذکور دو پروتوکول ضمیمه نیز دارد.

طوری که تذکر رفت، مفاد این معاهده تا امروز نافذ است و هر دو طرف خود را به آن متعهد میدانند، و هرگاه اختلافی بمیان آید بر اساس همان معاهده «استدلال» مینمایند. در آن معاهده مقرر شده که در هر ثانیه ۲۸ متر مکعب آب و سالانه معادل ۸۵۰ میلیون متر مکعب آب در وضعیت نورمال آبی، بخاک ایران جاری شود. این مقدار ۱۸٪ کل آب دریای هلند را میسازد. چهار متر مکعب آب در ثانیه نیز بعنوان حسن نیت و علائق برادرانه، غیر از آن سهم اصلی به ایران داده میشود.

مطابق ماده چهارم معاهده، طی سالهایی که در اثر خشکسالی یا کم آبی جریان هلند نیست به سالهای نورمال کمتر باشد، سهمیه ایران هم کمتر میشود. به عبارت دیگر مقدار آبی که برای ایران از این دریا داده میشود کاملاً منصفانه بوده و بعد از سنجشهای طولانی و دقیق تعیین شده، اما افغانستان حق ندارد ایران را از حقایق که در معاهده تعیین شده، قسماً یا کلاً محروم سازد.

افغانستان با حفظ تمام حقوق، باقی آب رودهلند را هر طوریکه خواسته باشد میتواند استفاده نماید و آنرا به مصرف برساند. بالمقابل، در همان ماده آمده که ایران بیشتر از مقدار آبی که در معاهده تثبیت شده، هیچگونه ادعایی بر آب هلند ندارد. محاسبۀ مقدار آب توسط دستگاه آشناسی دهر او انجام میابد که بالاتر از مدخل بند کجکی نصب شده است. سال نورمال و غیر نورمال توسط آن دستگاه تشخیص میشود.

جهت اجرای احکام این معاهده هر کشور یک نفر کمیسیونر و یک نفر معاون کمیسار از اتباع و مامورین عالی رتبه خود تعیین میکند. وظایف آنان در پروتوکول شماره یک ضمیمۀ معاهده توضیح شده است. آنها در کلیه مسایل مربوط به اجرای معاهده از دولت خود نمایندگی کرده جهت حل مسایل ناشی از اجرای (ص ۸)

نادرست مأمورین دولت بود که به جمع آوری اسلحه و بولهایی گفته میشد حیب الله با خود به کوهدهامن برده موظف شده بودند! اینان از ابهامی که در تعیین وظیفۀ شان وجود داشت سوء استفاده نموده در بهره کشی از مردم بیداد میکردند. چون حکومت مرکزی نیز به علت بدبینی اولیای امور راجع به مردم آن سامان به عریضه و دادخواهی ایشان گوش نمیداد، در آخر کار مردم به ستوه آمده اسلحه برداشتند و برای حمله بکابل آماده شدند. اردوی نو تشکیل دولت از جلوگیری از ایشان عاجز آمد و سر لشکر آن نایب سالار عبدالوکیل خان نورستانی به قتل رسید. حکومت چون خطر را نزدیک دید، دوباره به قبایل سمت جنوبی رو آورده از ایشان برای مقابله با مردم کوهدهامن کمک خواست و باز یکبار دیگر دست ایشان را در چور و چپاول آزاد گذاشت. در اثر این اعلان، عدۀ زیادی از مردم آن سمت بکابل ریختند و پس از گرفتن سلاح به کوهدهامن سرازیر شده بدنابل مغلوب ساختن شورشیان نه تنها مال و منال، بلکه بکتهاد از افراد خانواده های شان را هم بعنوان غنیمت با خود به سمت جنوبی انتقال دادند. کوهدهامن مغلوب شد اما این پیشآمد خاطرۀ تلخی از تبعیض و تفرقه افگنی دولت در بین مردم مناطق و اقوام مختلف در اذهان بجا گذاشت.»

تا اینجا بصورت بسیار فشرده از سه بار هجوم قبایل وحشی (بدران طالب ها) به مردم متمدن و با فرهنگ شمالی (شامل سرزمین پربار شمال کابل و ولایات شمال و غرب کشور) مطالب کوتاه اما مستند به اسناد تاریخی یاد کردیم. حالا بجاست تا از ایادی شیطان رجیم که مفکوره برتری نژادی و اکثریت قومی واهی و بی بنیاد را علم ساختند، و بدین مینا تحقیر اقوام تاجیک، هزاره، اوزبک، ترکمن، ایماق، نورستانی، بلوچ و سایر تیره های نژادی را پیشۀ خویش گردانیدند، نیز با تلخیص ممکن، یادآور شویم. برای اتکا بر حقایق موجود، سخن را از یادداشت مختصر شادروان فرهنگ، مؤرخ ثقۀ معاصر، مندرج در کتاب مستطاب خاطرات میر محمد صدیق فرهنگ (انتشارات تیس، تهران ۱۳۹۴ صص ۹۸ و ۹۹) آغاز می کنیم. آن مرحوم مرقوم فرموده اند:

«... شورش جدیدی در کوهدهامن رخ داد. علت این شورش بیدادگری های بی حد و حصر عمال دولت، خصوصاً محمد گلخان و زبرد اخله بود که بنام جمع آوری اسلحه و طلائی متعلق به همکاران دولت سقاولی، تمام مردم کوهدهامن را در زیر شکنجه های وحشیانه و طاقت فرسا قرار داده بودند. محمد گل خان همان شخصی است که به روایت میر غلام محمد غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، در جنگ استقلال در محاذ دکه فرار کرد و در اواخر عهد امان الله خان در جلال آباد علیه او کار میکرد. پس از ورود محمد نادر خان به افغانستان، محمد گلخان در جنوبی به او پیوست و به اتفاق شاه ولیخان وارد کابل شد و به مقام وزارت داخله منصوب گردید.

خاصیت بارز او دو چیز بود: یکی دشمنی با تمام ملت های غیر پشتون در افغانستان و زبان و فرهنگ آنان، و دیگری دشمنی با تمدن عصری! در قسمت اول وی به درجه غلو میکرد که میتوان او را بانی اولی حرکت تفوق پسندی پشتونهادر کشور دانست. از جمله مظاهر بسیار زنده این تفوق خواهی او یکی آنست که هنگامیکه بحیث رئیس تنظیمیه در ترکستان افغانی اجرای وظیفه میکرد، در حالیکه در قانون اساسی هر دو زبان فارسی و پشتو بحیث زبانهای رسمی قبول شده بود، وی اعلان کرده بود که تنها عریضی رامی پذیرد که به زبان پشتو تحریر شده باشد. درین وقت یک هزار تاجیک و اوزبک عریضۀ بزبان فارسی به او فرستادند. وی بدون آن که آنرا مطالعه کند و با راجع به محتوای آن هدایت بدهد، در ذیل آن به پشتو و به تعقیب یک دشنام ریگن نوشت:

«پشتو زده کره!»

در کوهدهامن هم محمد گلخان (مومند) سعی داشت تا زمین داران و روشنفکران تاجیک را بنام سقاولی ازین برده املاک شانرا به مهاجرین پشتوزبان بسپارد. چون به اثر بیدادگریها طاقت مردم طاق شد، به یک قیام جدید دست زدند که حکومت ساخت پریشان ساخت و علاوه بر اعزام قوای نظامی به آن سمت (ص ۸)

## حی علی الدفاع

دربرابر چهارمین ایلغار و شیبخون قبایل جنوب بر شمال  
لالۀ این چمن آلودۀ رنگ است هنوزسپر از دست مینداز که جنگ است هنوز  
(علامه اقبال لاهوری)

خوانندۀ ارجمند! این «یادداشت مدیر» را تقریباً سه سال پیش نوشته و انتشار داده بودم. اینک با افزایش روزافزون وحشت گستری طالبان در سراسر کشور بویژه در پنجشیر و کوهستان و کاپیسا و بغلان و بامیان، لازم میندازم به باز نشرش بپردازم، تا بار دیگر هوشدار جدی باشد به تمام هم مینانی که توان مبارزه و مقاومت مسلحانه در برابر اشغالگران آس آی و طالبی را دارند.

پیش از بیان عرایض درباره ادامۀ چهارمین ایلغار و شیبخون قبایل جنوبی بر شمالی، لازم است چند نقل قول مستند از یکی از کتب مؤثق تاریخ معاصر کشور برای شرح مبنای معروضه ام بیاورم. «محمد نادر خان روز ۲۳ میزان ۱۳۰۸ هـ ش مطابق ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ م به کابل وارد شد و سراسر رفتۀ در حضور سران لشکر سمت جنوبی و وزیر و بعضی ریش سفیدان کابل... (پادشاهی خویش را اعلان کرد). پیش از رسیدن او به کابل، لشکریان قومی سمت جنوبی ساختمانهای دولتی از جمله ارگ شاهی و قصر دلکش را با خانه های ارکان دولت حیب الله چپاول نموده مال و منال آنرا را به غارت برده بودند. این حادثه در ذهن باشندگان شهر که چند ماه پیش نظم و نسق لشکر سقاولی را در هنگام ورود به کابل با خود داری ایشان از تجاوز به دارایی مردم به چشم خود دیده بودند، انتباه خوبی درباره دستگاه جدید بجا نگذاشت، بخصوص پس از هنگامیکه معلوم شد چور و چپاول مذکور نتیجه توافقی بود که قبلا درین مورد با بعضی از سران قبایل حاصل شده بود. (افغانستان، فریزر تیلر ص ۲۲۶، نقل از صص ۶۲۹-۶۳۰ کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر، میر محمد صدیق فرهنگ)

اکثر مردم ما قضایای بعدی نادر غدار و اهل یحیی را بخاطر دارند که چطور آن غدار نامسلمان، بر حاشیۀ کتاب الله، قرآن مجید عهد کرد که امیر حیب الله را در صورت تسلیمی و آمدن بکابل، نمی کشد، و آن دلیر مرد متقن به همان کتاب الله مجید، قسم نادر قسخور را باور نمود و بکابل آمد و خود را تسلیم کرد، و این حیلۀ و قتل پیشۀ عاری از شرف دینداری، امیر را بدست نیروهای اشغالگر کابل، یعنی قبایل جنوبی و نامردان وزیری که از آنسوی سرحد با نادر آمده بودند، داد که بلافاصله امیر وارکان دولت مستعجلش به شهادت رسیدند، اجساد آن شهدا را به امر نادر غدار روزهای متوالی در چمن حضوری کابل بر دارها آویختند.

از پیامد این قضایای های نادر غدار نیز اکثر خوانندگان آگاهند که چگونه لشکر خونخوار و وحشی قبایلی را بجان مردم مظلوم شمالی و شمال کابل انداخت و به اصطلاح پشتو (ونیسسی پلاره) گویند! آن جانیان را به آنسوی اورکش کش کرد، و آن وحشیان قرون وسطی کردند از ناکارها و زمین سوزی ها و قتل عام ها و اسیر گرفتن دختران و زنان و نوجوانان آن سرزمین که هلاکو و جنگیز و دیگر خونخواران گیتی هم نکرده بودند.

اکثریت مطلق وحشیان طالب امروزه فرزندان ملعون همان قبایل خونخوار اند، که سومین یورش و ایلغار جنوب بر شمال رادر کشور ما عملی ساختند، و یک قتل عام مردم بیگناه، چور و چپاول دارایی مردم آن سرزمین، اجرای سیاست زمین سوخته را از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ دنبال کردند و به ناموس معصوم آن مردمان تجاوزهای شیطانی نمودند.

به هر حال، برمی گردم به دومین ایلغار و وحشیان قبایل جنوبی بر شمالی و شمال، باز هم به نقل قول از همان منبع معتبر تاریخی (افغانستان در پنج قرن اخیر) شادروان فرهنگ درین مورد دومین قیام مردم کوهدهامن و شمالی در صفحه ۶۳۵ کتابش چنین ثبت کرده است: «قیام مردم کوهدهامن در تابستان ۱۹۳۰ م = ۱۳۰۹ هـ ش شدت هر چه تمامتر سرکوب گردید. انگیزۀ اصلی این قیام روش

محمدطاها کوشان

فریمونت، کالیفورنیا

## تزویر زاهدان گمراه

با پوزش که خاکه این نوشته را گذاشته بودم، اکنون نیکو شده این نوشته را به دوستان صاحب دل دراک و ژرفنگر نکنه سنج سخن شناس هدیه می کنم. امید دارم و درخواست می نمایم که فرو گذاشت ها و کژفهمی ها و برداشت های اشتباه آمیزم را بی پرده برایم بنویسید تا بیشتر بدانم و پند بگیرم. حضرت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل (رح) چی نغز و پرمایه گفته ها دارد تو گویی که همین امروز می بیند و می سراید:

فیض حلاوت ، از دل بی کبر و کین، طلب

زنور را، ز خانه برآر، انگبین طلب  
دراین بیت حضرت ابوالمعانی کبر، حسد، کین، خود پسندی و خودخواهی را به زنیورنیشدارتشبیه نموده. آنگاهی که زنیورداران میخواهند انگبین (عسل) را بگیرند، نخست زنیورهارا از دورن خانه شان بیرون می نمایند و؛ آنگاه انگبین را بدست می آورند. از سخن گوینده ؛ شنونده آنگاهی بهره مند از شیرینی آن سخن میگرددند، که گوینده نخست: خودپسندی و خودخواهی (کبر)؛ دوم : رشک بردن (حسد)؛ سوم: دشمنی و کینه توزی را از خود دور ساخته تا در دل شنونده جایگاهی برای سخنانش باز نماید.

در غزل دیگر می فرماید:

حذر، ز تزویر زهدکیشان، مخور فریب صفای ایشان  
وضوی مکروه خام ریشان ، هزارشان و تراش دارد  
نشسته ام ،ازلباس فقر بیرون، دگر چه لفظ و کدام مضمون  
به خامشی، نیز ساز مجنون ، هزار آهنگ فاش دارد  
سخن به نرمی ادا نمودن ، ز وضع شوخی حیا نمودن  
عرق ،نیاز خطا نمودن، گلاب بزم معاش دارد  
خطاست بیدل، ز تنگدستی ،به فکرروزی، الم پرستی  
چو کاسه هر کس به خوان هستی، دهن گشوده است آش دارد  
هر آدمی که دلش چرک و چتل باشد، اما همانند طوطی سخنان دیگران را واژگونه وبه کژی و با فریب و دروغ پردازی و گول زدن (تزویر) بیان میکند وضوی آنها می شکند؛ همانند نو جوانان که برای دلبری کردن با یک دیگر میکنند، و نیز فریب پایی و فروتنی آنها را نخوریم.

کسانی هم هستند که پوشاک خود راگاهی به هیئت مبارز، گاهی نظریه پرداز، گاهی روحانی وگاهی هم خدانشناس؛ بدل می کنند وهیچگاهی پوشاک پرهیزگاری را برتن نکرده اند و ازین سبب است در گفتارشان تازگی و دلچسپی وجود ندارد. اما کسانی که یعنی خدا پرستان عاشق زیاد می شنوند و گاهگاهی از روی ناچاری چند گپ و سخنی میگویند و همه را در همان مضمون آگاه ساخته و باز به خاموشی خود بر میگرددند.

حیا را کرده ام قفل، در دکان رسوایی

به رنگ غنچه پنهانست، جیب پاره درچنگم  
دستور خداوندیست که: آواز خود را بلند نکتبد (هنگام مشوره و گفتگو) که ناهنجارترین آواز، آواز خیران است. درهنگام سخن زدن با ریا فریب و نیرنگ چون گناه است، وضو می شکند و انسان به گناه کردن مشغول میشود، حالا باید از این کردار و گفتار و فرو گذاشت (خطای) خویش آدم باید بشرمد و عرق نماید و توبه نماید؛ که بازده بار توبه، به سخن آدم ، بوی خوش همانندعطر گلاب به ما مزد نیگویی (معاش) میدهد.

یک تغافل می کند ، سر کویی صد کوهسار

در سخن می باید، از جا، در نیاید مرد را  
قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) الاعراف. گفتند پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم، اگر بر ما نبخشایی و، به ما رحم نکنی ؛ بی شبهه که از زیانکاران خواهیم بود.

ازاین روی، ما باید، تزویر و ریا و کبر و کین و حسد را ازدل خود، از زبان خود، از رفتار و کردار خود دورسازیم وآدم شویم ، تا از تنگدستی، بی آبرویی و نفرت و بدگویی مردم در امان گردیم؛ در این دنیا؛ و از خشم خدای و آتش دوزخ ، در آن سرا. چون آنهایی که در راه خدا شناسی رفته و دل از دست داده اند همه دوستان خدا یا عاشقان خدا نخست باید قرآن بخوانند و بدانند؛ آنگاه اینها جایگاه همه آفریده های خداوندی را می دانندو پاس میدارند و بزرگداشت می نمایند. از خوار شمردن و سرزنش کردن و نفرین و دشنام دادن زبان خویش را پاکیزه می سازند(ص ۸)

**Maaid Weekly**  
**12286 Ashmont Ct. # 202**  
**Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.**  
**Tel/Fax : (703) 491-6321**  
**mkqawi471@gmail.com**

ناشر و مدیرمسئول: محمّدقوی کوشان

عبدالناصر نورزاد

پژوهشگر امنیت و ژئوپولیتیک

## هبت الله. رهبری از جنس ربات ها باهوش مصنوعی

بحران هوش مصنوعی در حال حاضر، از مهم ترین دغدغه های بشر در جهت آینده نامطمئن حساب می شود. هوش مصنوعی که خالق آن انسان امروز است و اهداف سرمایه دار متشانه و امپریالیستی را با آن دنبال می کند، دشمن درجه یک آن نیز حساب میشود، چون هوش مصنوعی به مقتضای سیستم پیشرفته آن وطمع انسان از کارکرد آن، جایگزینی را برای حاکمیت سیاسی، اقتصادی وامنیتی انسانهای آینده خواهدبود. درتازه ترین موردپهپادی که توسط هوش مصنوعی اداره میشود، بعدازپرواز بر آپراتورخود حمله ور شد وویرا کشت. این اتفاق که درامریکارخ داد، ناقوس خطررابرای حاکمیت بلامنازع انسان دراموردنیوی نشان میدهد. اماقبل از اینکه این هوش مصنوعی برجغرافیای افغانستان سایه اندازدواثرات ناگوارخودرابرمردم بیچاره مستضعف ماتحمیل کند، ملاهبت الله اولین نماینده هوش مصنوعی درقالب ربات است که به حاکمیت سیاسی می پردازد. چون نه کسی وی را دیده ونه هم از وی خاطرهٔ دارد. وی بی وقفه به صدورحکم و حاکمیت سیاسی می پردازد و بیش ازسی میلیون انسان رااداره میکند. ربات ماشینی است که معمولاً قابل برنامه ریزی توسط رایانه بوده و قادر به انجام خودکار شماری از اعمال پیچیده است. همچنین برپایه تعریفی از بریتانیکا ربات دستگاهی است که به صورت خودکار عمل می کند جایگزین تلاش انسانی می شود و ممکن است درظاهرشبهه انسانها نباشد. به نظر میرسد طالبان بیشتر ازدیگران به ابداع این هوش اقدام کرده اند. حتی قبل ازسال ۲۰۰۰ که نامی از هوش مصنوعی نبود، ملاعمر رهبرطالبان باخصوصیت ناپیدای آن، درصحنه سیاسی افغانستان ظاهر شد وپنج سال مکمل برحاکمیت برمردم ادامه داد. به این حساب ملاعمر، ملاهبت الله ازجنس رهبرانی هستندکه سریع تر، مطمئن تر و وفادار تر از هوش مصنوعی درقالب ربات، کارمیکند وپاس سازندگان خود را دارند.

ممکن طالبان اولین گروهی باشند که سالها است در میدان جنگ و خشونت افغانستان مطرح هستند، یک طرف نزاع هستند، قدرت خشم و غضب بالای مردم این جغرافیا، حساب میشوند، اما رهبرندارند. عجیب است که جنبشی به این حد ایدئولوژی زده، سخت گیر، مطیع رهبر وپابندقواعد خاص سازمانی به سبک جنبشهای تندروامروز، رهبر راندیده، اطاعت بدون قید و شرط میکند.

طالبان در ابتدای ظهور رهبری داشتند بنام ملاعمر که جز اندکی نظریه روایات، ویرا ندیده بود. کسی توفیق نیافت تاجهره آن مردیک چشم وبی سوادراکه در اوج جنگ با شوروی سابق، سرگردان به سنگرهای کور وبدون درک، اینطرف وآنطرف دویده بود، ببیند. این مردکی بود که یک جنبش بزرگ از افراط گرایان قبیله سالار، مردان متعصب وبدون شناخت ازتاریخ، فرهنگ، قداست وراهنمایی دین راپیروی کورکورانه میکردند؟ ملاعمرظاهرا رهبر این گروه توانست ازابتدای ظهوردرسال ۱۹۹۴ الی ۲۰۱۱ این گروه را رهبری کند؛ اماچهره خود رابرای احدی نمایان نسازد. این کردارجنبشهای که خشونت و جنگ را راهکارعملی تسخیر وقضیه قدرت برای ایدۀ خاصی، برمی گزینند، نادر وعجیب به نظر میرسد. چون در دنیای امروز، رهبران با کاریزما، قدرت بسیج و توان سخن و افاده مطالب، قادر می شوند، توده های بیخبر را به دنبال خود بکشانند و به سمتی سوق دهند. اما قضیه رهبر طالبان، چنین نبود. او با وجودزندگی خفیه، معجزه کردوهزاران جوان پشتون بیخبر رادریک پروژه استخباراتی بدنبال آرمانی روانه ساخت که امروز پس ازسی سال ازتاسیس آن، هنوزهم این تفکر افراط گرایانه وقرائت عجیب ازدین، نفس می کشد وخون میریزد.

بهرتقدیراین مردیک چشم پنج سال تمام بر۲۵ میلیون انسان بیچاره و خسته از جنگ و خشونت، حکم امیرالمومنینی داد، فرمان صادر کرد، افغانستان رابابی پیشینه ترین روش حکومتداری، امارت اسلامی خطاب کردوهزاران مردبیخبر و روستایی رابه اطاعت ازخودواداشت. وی بعدازساقط شدن امارت طالبی برای یکدهه دیگردرپاکستان خفیه زندگی کردوآن دم نیزکسی موفق به دیدار سیمای پنهان وخشونت زای وی نشد. پس از پخش شایعه درمورد مرگ وی، پیروان دیگر وی مانندملا منصور نیزبا عین روش برمسنده امیرالمومنینی تکیه زدند وخون هزاران انسان رابرگردن گرفتند. ملا منصور نیز در سال ۲۰۱۶ در نتیجه بازی از صحنه این دیکتاتوری سایه حذف شد و حالا مردی بنام هبت الله، این مقام سایه را ظاهرا بردوش می کشد.

بحث ما در این جستار این نیست که بگویم طالبان کی بودندو برای چه و چرا وبا کدام اهداف روی صحنه آمدند؟ بل توجه اصلی ما در این بخش تلاش برای روشن سازی ابعاد تاریک

(ص ۸)

استاد محمد محق

کانادا

## فقر گفتمانی در افغانستان

یکی از تفاوت های مشهود میان جوامع پیشرفته و جوامع عقب مانده در گفتمان /دیسکورس هایی است که نجبگان این کشور ها به پیش می برند. نجبگان و رهبران جوامع عقب مانده خود نمادی از عقب ماندگی عقلی، تنبلی ذهنی و رکود اندیشگی اند، و این را می توان به خوبی در ناتوانی آنان از خلق گفتمان های معطوف به رهایی، شکوفایی و پویایی به تماشا نشست. مردمان این جوامع روی شان به سوی عقب قفل شده و نشانه آشکار آن به گذشته های دور چشم دوختن، به مرده ها و فسیل های شان امید بستن و به گورستان های شان بالیدن است. این یعنی دربند گذشته گرفتار آمدن، پیشینیان را به چشم تقدس دیدن، به قصه های جعلی به جا مانده از روزگاران دور دل خوش کردن، و بر زخم ناکامی های امروز خود از توهم های دیروزی مرهم نهادن.

این همان چیزی است که به نام “سلفیت” می شناسیم و به غلط می بداریم نام یک جریان فشری در میان جریان های دینی است، درحالی که سلفیت در گوهر خود بزرگ نمایی بی جای گذشتگان و تقدس بخشیدن به آنان است، چه به رنگ دینی و چه به رنگ های قومی، تباری، زبانی و نژادی.

جوامع پیش رفته به عکس، خود را از اسارت گذشته رهانیده اند، نه این که آن را فراموش کرده باشند، بلکه به آگاهی انتقادی از آن دست یافته اند برای جلوگیری از تکرار خطاهایی که وضعیت ناگوار امروز را خلق کرده است، به قصد معطوف کردن همه همت و توان خود به فردا، به آفرینش روز و روزگاری بهتر برای نسل های آینده.

تنها با ذهنیت های معطوف به آینده است که می توان پای از کره زمین بیرون نهاد، در فضاهای بی کران به پرواز در آمد، و به کشف افق های نو در جهان پهناور توفیق پیدا کرد. در جوامع عقب مانده هنوز قصه های هزار و یک شب، فتوحات صدر اسلام، تراژیدی کربلا، غنایم چپاول شده از هندوستان، داستان امیر ارسلان رومی، و افسانه دیو سیاه در کوه قاف بحث های داغ را تشکیل می دهد. این یعنی قفل شدن در گذشته و ناتوانی درتنفس حال و هوای روزگار خود.

چگونه می توان به ذهنیت خلاق و پویا رسید؟ برای این کار باید کتاب خوان شد، آن هم کتاب های نو با ایده های تازه.. باید خوانش انتقادی را یاد گرفت.. باید عقلانیت را تمرین کرد.. باید ذهنیت مقلدانه را به نقد ونکوهش گرفت.

باید هراس از شک در توهمات و خیال بافی ها را کنار نهاد.. باید هاله های جعلی تقدس را از گرداگرد چهره های تاریخی پس زد.. باید از زیر آوار سنگین گذشته رها شد وبرای رسیدن به عصر حاضر تکاپو کرد و به امروزیان رسید.

رهایی از اسارت، آن هم اسارت گذشته، در اساس از ساحت ذهن و روان آغاز می شود و سپس به ساحت زندگی عملی گسترش می یابد. تنها با ذهن باز، عقل پویا و دانش امروزی می توان به سراغ خلق دیسکورس های تازه رفت و گفتمان معطوف به رهایی را پدید آورد.

درافغانستان اما تجحر وسنگوارگی ذهنیت ها سبب شده است که به جای خلق روایت هایی که به بسیج توده ها در مسیر آرمان های بزرگ بینجامد، بحث های تکراری تبارگرایانه همه جارا اشغال کرده است، آن هم به گونه ای که درون مایه اش یا افتخار به مردگان است یا نفرت از زندگان.

در این جا گذشته را می پرستند، از مدیریت حال حاضر عاجزند و آینده را به امان خدا رها کرده اند. این یعنی عقب ماندگی، تجحر و فسیل وارگی. /

(از فسیوک نویسنده)

\*\*\*\*\*

### اندروزی هایی از حضرت سعدی (رح)

\* رازی که نهان خواهی، با کس در میان منه و گر چه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را نیز دوستان مخلص باشد، همچنین مسلسل.

خامشی به که ضمیردل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی ای سلیم آب ز سرچشمه ببند که چو پر شد نتوان بستن جوی سخنی در نهان نباید گفت که بر انجمن نشاید گفت

\* رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان، عفو کردن از ظالمان جور است بر درویشان.

خیبث را چو تعهد کنی و بنوازی

به دولت تو گنه می کند به انبازی

پروفیسر داکتر ذبیح الله التزم

گلبرت، اریزونا

## اسباب ناکامی جنگ بیست سالهٔ امریکا در افغانستان

دراکتوبر ۲۰۰۱ امریکا برفغانستان حمله ور شد که این اقدام در ماه نومبر همان سال منجر به سقوط دولت طالبان گردید. آقای راین کرا کرسفیر امریکا سفارت رادر اوایل ۲۰۰۲ بازکشیایی کرد ومدعی شد که آقای کرزی که در ماه دسمبر ۲۰۰۱ براریکهٔ قدرت نشست بدست کاملاً خالی به ارگ رفت، زیرا نه پول داشت، نه عسکر مجهز، نه قوای امنیتی کافی ونه قوای کارمسلکی که بالایش حساب میشد. بانک جهانی ادعا کرد که افغانستان درآزمان نیازمند کمک سرشار بود زیرا زیربنای اقتصادی کشور تقریباً کاملاً منهدم شده و حتی اکثر مکاتب غیرفعال بودند، چنانچه صرف ۲۱٪ اطفال واجد شرایط به مکاتب نامهاد داخل بودندو ۶۴٪ پسران و ۸۲٪ دختران کاملاً ازشمولیت به مکتب محروم ماندند .

پریزیدنت بوش دو کترین ادارهٔ کمک رسانی مسلحانه را که رئیس جمهور کلنتن طرح وتطبیق مینمود، مردود ساخت واز مداخلهٔ هر چه محدودتر در افغانستان تصمیم گرفت تا نشود که امریکا به رقم کیفیری که در بوزنیا دچار شد در افغانستان نیز گیر آید.

یو-اس -ای -آی -دی درجنوری ۲۰۰۲ یک بودجهٔ محدود و منحصربه ۸/۱ بیلیون دالر برابر ای مدت دهسال برای مصارف در افغانستان طرح نمود . امریکا حدس زد که کمک به زارعین واحداث راههای مناسب برای انتقال تولیدات دهاقین به بازارهایش امریکا را درجنگ باطالبان کمک خواهد کرد . اما با آغاز سال ۲۰۰۳ پیشرفت طالبان قوس صعودی راشروع به پیمودن گرفت و پریزیدنت بوش ناچار شد تا پروگرام طولیل المدتی را برای بازسازی افغانستان رویدست بگیرد که این تصمیمیم درنهایت امر مصارف امریکار اتاسال ۲۰۲۱ به حوالی ۳/۲ تریلیون دالر(سه صدملیون دالر در هر روز برای بیست سال) ارتقا داد که یک مبلغ کم رشکن ثابت شد .

در مدت بیست سال درگیری نه تنها پول گزاف در افغانستان بمصرف رسید بلکه ۲۴۸۸ عسکر امریکا و ۱۱۴۴ عسکر متحدینش و ۶۶۰۰۰ عسکر افغان جمع ۴۸۰۰۰ افرادملکی، ۵۱۱۹۱طالب، ۷۲خبرنگار وسه صدترجمان کشته شدند . در یک دورهٔ دو دهه ۷۷۵۰۰۰ عسکر اجنبی که در چهار صد پایگاه نظامی جایجا بودند درجنگ مقابل طالبان سهم گرفتند و در یک آن واحد ۱۳۰۰۰۰ نفرشان با طالبان عملاً در یکار بودند . بعد از گذشت چندسال درگیری غریبههارفته رفته به این نتیجه رسیدند که بنابر عوامل متعدد پیروزی برایشان دست نخواهد داد و بنا برآن تصمیم گرفتند جنگ رابه مدارا تبدیل کنند .

در بعض کشورهای ناتو مظاهرات خیابانی بر علیه ادامهٔ جنگ هم ظاهر گردید . آقای ترمپ از پریزیدنت اوپامابه تکرار تقاضا کرد تا جنگ فرسایشی وبی معنی را به اسرع وقت خاتمه داده قشون امریکارا از افغانستان هر چه زودتر خارج کند تا جلوضایعات بیشتر را گرفته باشد . خودش صلح با افغانستان را شعار کمپین انتخاباتی خود در سال ۲۰۱۶ قرارداد و در اثر همین شعار در سال ۲۰۱۷ به ریاست جمهوری انتخاب شد . در ما ۱۳ فروری ۲۰۲۰ موافقتنامه دوحه با طالبان در قطر امضاء شد و وقتی نوبت به پریزدنت بایدن رسید، موصوف باعزم جزم در اپریل ۲۰۲۱ حکم بیرون رفت بدون قید و شرط از افغانستان را صادر کرد و امریکا در سپتمبر همان سال از افغانستان کاملاً بیرون شد .

جنرال فرنک مک کنزی آمر فرماندهی مرکزی امریکا ابلاغ کرد که امروز روزمهم در تاریخ است که آخرین هوپیمای نظامی امریکا آسمانهای برفراز زمینی را که امریکادر آنجا وقت زیاد، مبالغ هنگفت پول، ومهمتراز همه خون امریکایی راضایع کرد صاف نمود .

مرام دانلد ترمپ برآورده شد و اما در عین زمان پریزیدنت بایدن را مورد تنقید شدید قراردادده اظهار داشت که نحوه خروج عساکر امریکادر اثر تصمیم بایدن ننگین و شرم آور بوده باعث سرافکندگی سربازان ما و تمام امریکا گردید . چرا امریکا در افغانستان ناکام شد، دلایل زیاد وجود دارد که خود امریکاییها اکثر آنها را اقامه کرده اند . کانگرس امریکا مفتش عمومی تحقیق بازسازی افغانستان (سی گار) راموظف ساخت تا اجراءات امریکارا در دوره حضورش در افغانستان به بررسی بگیرد .

مقالهٔ هذاعمدتاً بالای دلایل سیگار اتکاء کرده و رویداد های ذیل را موجب ناکامی امریکا در افغانستان و بالاخر سقوط حکومت اشرف غنی تشخیص داده است .

۱- عدم شناسایی کافی امریکا از افغانستان و مردمش یکی از علل بوده است .

شمارهٔ ۱۱۰۷

پشت وروی افغانهارا شناختن برای امریکایک امر محال بوده که دوست را از دشمن بشمول رؤسای دستنشاندهٔ خودش به سادگی تشخیص داده نتوانست . مزید برآن امریکا کوچکترین فهمی راجع به اینکه در افغانستان چه هدف دارد نداشت . آقای بایدن معاون رئیس جمهور وقت بعد از بازگشت از سفر رسمی به افغانستان به پریزیدنت اوپاما راپور داد و ضمناً گفت اگر از ده نفر افراد مسؤل ما پرسان شود که چرا به افغانستان آمده ایم ده جواب مختلف میشنوم . بنابرآن امریکاییان برداشتهایی را که ازدگر کشورها، بعنوان مثال از عراق، داشتند، در افغانستان کور کورانه پیاده کردند که طبعاً نتایج دلخواه در قبال نداشت .

۲- چهارمؤسسهٔ امریکا که برای پیشبرد امور تو طیف شدند عبارت بودند از وزارت خارجه، وزارت دفاع، شورای امنیت ملی، ویواس -ای -آی -دی (نمایندهگی ایالات متحده برای توسعهٔ بین المللی) . هیچ یکی از آنها وارد ومجهز به کار نبوده از تخصص لازم برای امریکه برای شان محول شده بود بی بهره بودند و در عین زمان میان خودشان هماهنگی کافی وجود نداشت یعنی هر کدام طرز العمل مخصوص خودش را طرح وتطبیق می نمود . بنابر بعض نزاکنهاحتی از وزارت دفاع کس نمیتوانست راجع به تصامیم واجراءاتش استجواب کند .

۳- در اوایل مرحله در اکثر موارد پول کافی در دسترس این ارگانها نگذاشتند زیرا حکومت امریکا نمی خواست عملیات را دوران کابل راه اندازی کند . بخش نظامی امریکا در خصوص تربیه وتجهیز عساکر افغانی در تردد بوزیرا واهمه داشت که چنین یک عمل شاید قدرت مندان محلی را که امریکا از آنها استمداد میکرد برآشفته سازد . لذا درآن ساحهه ترسیده ترسیده و با احتیاط مذبحوحانه قدم میبرداشت تا اینکه پنتاگن پسانتر مجبور شد صدها بلیون دالر در تربیه وتجهیز عساکر افغانی مصرف وضایع کنند .

۴- کشورهای ناتو که متحدین امریکا در افغانستان بودند اکثراً وظایف شان را خودسرانه به پیش میبردند بدون اینکه با امریکاییها هماهنگی راراعیت نمایند . درین خود مؤظفین این کشورها پالیسی مشترک وجود نداشت و کدام ارگن واحدی نبود که همه از آن مرجع هدایت بگیرند . مثلاً ژان کریتیین صدراعظم کانادا اجازه نداد عساکر کانادا که در آنوقت مناصفهٔ قشون آی ساف(نیروهای ائتلاف بین المللی) را تشکیل میداد به بیرون از کابل عملیات اجرا نمایند . چنین رویدادها امریکارا مجبور ساخت تا جنگ را اکثرآ به تنهایی پیش ببرد . عساکر ناتو به زعم امریکا گویا اکثرآ یک سیاهی پالیز بودند .

۵- یو - اس - ای - آی -دی پروگرامهای کارش رابه سویهٔ ملی نه بلکه به سویهٔ محلی طرح می نمود که این عملکرد استراتیژی قصر سفید را منتفی می ساخت و مرکز را در عمل تقریباً کاملاً از صحنه بیرون کشیده بود . این رویداد یک هرج ومرج سیاسی ونظامی وبی اعتمادی بین واشنگتن و مؤظفین امریکایی در افغانستان را در قبال داشت .

۶- مشاورین و کارمندان امریکایی ومتحدینش دریک منجلاب غیر مترقبه گیر شدند و آن اینکه ایشان خود را بکلی آلهٔ دست مشاورین ومامورین افغانی یافتند . افغانها یک تکتیک تخویف وبیجه ترسانک راپیش گرفته بودند . مامورین و مشاورین افغانی به منظور کسب کمایی، راپورهای جعلی ارائه می کردند ومتقابلاً مقادیر هنگفت پول از امریکای نابلد به بهانهٔ مقابلهٔ با طالبان بدست می آوردند و اما یک قسمت پول را به خود طالبان می پرداختند تا از حمله بر عساکر امریکا صرف نظر کنند و متعاقبآ به امریکاییان چنان گذارش غلط میدادند که گویا طالبان را شکست داده وتضعیف کرده اند، حال آنکه به طالبان هیچ آسیبی نرسانیده بودند .

۷- امریکاییان با هجده هزار پیمان کار(قراردادیهها) که ۶۳۵۰ آن امریکایی بود معامله داشتند . تعدادی ازین کانترکتورها با همکاری باشرکنهای افغانی(مثلاً در قندهار) با ارائهٔ عکسهای جعلی وساختگی احداث پروژه هایی را که فاقدموجودیت بودند گزارش می دادند و یو - اس - ای - آی - دی ساده لوح فریب آنها را خورده به ناحق برای شان پول تحویل میداد ولذا پول امریکا و متحدینش اینطور بیجا به اتلاف میرسید که حاصلی در بر نداشت . در بعض موارد کانترکتورها باساس اظهارات نادرست انتخاب میگردیدند و از سابقه داری دروغین و کارآزمودگی غیرواقعی شان که گویا از دیگر کشورها حاصل کرده اند اسناد جعلی ارائه میکردند حالآنکه قطعاً درآن کشورها معامله وتجربهٔ کار نداشته بودند .

مؤظفین امریکایی باوجود اینکه از کانترکتورها ناخشنود بودند نمی توانستند به سهولت با آنها مقاطعه نمایند و با دگر دستگاه ها قرار ببندند . پیدا کردن کانترکتور های کارآزموده وصادق یک کارمشکل بود و در عین زمان طرز العملهای اداری دروطن ما طولانی وتفسیر پذیر بوده و ورق پرانیها ودستبازیها در دفاتر یحیدرآگیر بودند .

صفحهٔ سوم

قرارگفته(سیگار) از مشکلات جدی امریکاییکی این بود که نمی توانست اشخاص مؤثر و کاردان رادر وقت ضرورت وبشرایط مناسب و بکارهای مطلوب استخدام کند و به مناطقی که در آنجاها برای شان ضرورت عاجل بود بگمارد . تقریباً همه کسانی که امریکا ایشان را مورد اعتماد خود می دانست به اسالیب مختلف سعی داشتند تاجنگ ادامه یابد وپول درهمیان شان طور مداوم بریزد ومملکت به بلای شان .

۸- حکومت افغانستان راجع به تعداد کارمندانکی که مصارف شان را امریکا می پرداخت ارقام غلط ارائه کرده اضافه ستانی میکرد . مثلاً واشنگتن پوست افشا کرد که تعداد عساکر واقعاً موجود که تحت تربیهٔ آیساف قراردادش به ۲۵۴ هزار نفر میرسید، اما حکومت افغانستان عدد را(۳۵۲) هزار نفر وانمود میکرد و مصارف یک لک عسکدروغین که سالیانه به سه صدملیون دالربالغ میگرددید به جیب خاینین دولتی میریخت . حکومت امریکا حین خروج از افغانستان به مردمش دلداری میداد که بیش از سه ونیم صد هزار عسکر تربیه شده ومجهز افغانی برای دفاع از رژیم تیار و آماده هستند وجای برای تشویش باقی نمانده است حالآنکه این ادعا کاملاً هوایی بود .

۹- گریز عساکر از پوسته هایشان وحتی از مصاف یک رویداد عادی گشته بود . قراریکه تثبیت شد غیابت از وظیفه وگریز معادل دو فیصد در ماه یا بیست و چهار فیصد در سال بود . تنها در سال ۲۰۲۰ بیست و پنج فیصد بست عساکر خالی شد که این یک امرعادی تلقی گردید .

۱۰- در مدت بیست سال هفتادوشش هزار مترجم در خدمت خارجیان بودند که آنانیکه دارنده پاسپورت امریکایی بودند مبلغ ۲۳۵ هزار دالر فی سال معاش داشتند ودر عین زمان از امتیاز بیمهٔ صحی ومعافیت از پرداخت مالیه نیز بر خوردار بودند و آنانیکه از داخل افغانستان استخدام میشدند، ماهانه نهصد دالر دریافت میکردند . تعدادی ازین ترجمانان به لسانی که باید وارد می بودند آشنایی کمتر داشتند و مخصوصاً لسان پشتو رابر ای امریکاییان غلط ترجمه نموده و راپورهای ناقص تهیه میکردند و بعضاً افراد بیگناه رابحیث طالب معرفی کرده و به دام می افگندند .

۱۱- مؤسسات خارجی غیر دولتی (ان - جی - او) نیز که در ظاهر بایده امریکا کمک صادقانه میرساندند با قراردادیها ومامورین فاسد دولت افغانستان همدست شدند . امریکا راه را گم کرده وحیران بود بالای چه کسی اعتماد نماید . در چند مورد خلاف کاران در محاکم امریکا که تحت محاکمه قرار گرفتند به جرم خود اعتراف کردند ومجازات شدند . مثلاً در نهم ماه جولای ۲۰۱۷ در یک قرارداد ۶/۱ملیون دالری یک قراردادی مبلغ دو صد و پنجاه هزار دالر از یک قراردادی دست دوم اخذ نمود تاموافقه صلاحیت داران افغانی را برایش بدست آرد . در سال ۲۰۱۴ سیگار کشف نمود که مؤظفین افغان در اثر ساخت وبافت در امریک مزایده ساختگی خرج وزارت دفاع امریکا رادر قرار داد خرید تیل مبلغ یک بلیون (یعنی یکهزار ملیون) دالر بلند برد . مثالهای دیگر هم دال برخیانتهای پولی افغانها باهمدستی با کانترکتورها وجود دارد .

۱۲- مامورین مؤسسات چهارگانهٔ امریکا که فوقاً از آنها نام برده شد از ترس آنکه مبادا در تخصیصیه های بودجوی شان از طرف مرکز تنقیص وارد شود و پیشرفت شان متوقف گردد وادار نبودند که مرکز را از اجراءات نادرست و تقلب بار مؤسسات همکارشان مطلع سازند وشکایت سر دهند . آنها از ترس خاموشی اختیاری کردند و بدین منوال دامن تقلبات روز بروز گسترش بیشتر پیدا میکرد .

۱۳- پسانتر دولت امریکا تصور میکرد که حلال تمام مسایل پول است ومتکی به این طرز دید اجراءاتی راپشتیبانی وحمایه میکرد که پول زیاد وبه سرعت بیشتر به مصرف می رسانند نه اینکه مصارف چقدر مثر مثر واقع میگرددید . طور مثال بین سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ هزینهٔ بازسازی پنجاه فیصد بلند رفت که معادل دو برابر قوهٔ هاضمه اقتصاد کشور در آن سال بود . قرارداعای سیگار حتی تعداد زیاد معلمین مکاتب وظیفه معلمی را ترک میدادند وبه پروژه های خارجی که در امور شان بلدیت هم نداشتند می پیوستند زیرا در آمد شان در پروژه هانسبت به معاش معلمی بمراتب بیشتر بود . ارگنهای چهارگانهٔ امریکا داد وفریاد داشتند که توان مصرف کردن پول وافر را ندارند و ازدیاد پول باعث پرورش تقلب می گردد ولی واشنگتن آگنده گوش بود .

۱۴- ادارهٔ مرکزی کابل خود به تقلب بی ثغور دست داشت و برای اینکه ازین تقلبات قدری کاسته شود مؤظفین امریکایی در صلاحیت زمامداران مرکز مربوط به امور بازسازی کاهش وارد کرده در عوض رول ولایات و حکومت های محلی را وسعت بخشید . این عملکرد باعث بر افروختگی آقای کرزی شد تا اندازهٔ ای که موصوف به امریکا اخطار صادر نمود که اگر امریکابا این روش خود ادامه دهد، وی راهی نخواهد داشت غیر از اینکه با طالبان ببیوندد . (صفحهٔ ۷)

خواجه محمدنعمیم صدیق

وود بریج ، ورجینیا

## حاجی صاحب ملا آغامحمد (رح)

معنی طلب که بر در و دیوار صورت

مغزست نزد مردم دانا هنر، نه پوست

همچون پیازجمله تن اربوست گشته ئی

گند دماغ از تونه دشمن خرد نه دوست
(ابن یمین طفرایی فریومدی سبزواری)

جناب آغاجان صاحبزاده در راه رشد و تربیهٔ مریدان خود توجه خاصی مبذول میداشتند. برعلاوه پسران شان چهارخلیفه ومأذون شان: فضیلتآب حاجی صاحب ملاآغامحمد(هونی سفلی) ، مولوی صاحب محمدنبی محمدی امیر حرکت انقلاب اسلامی، مولوی دادمحمد(مغل خیل) و خلیفه صاحب دوبندی ازشهرت بسزایی برخوردار بودند .

حاجی صاحب ملاآغامحمدنخست به جناب کاکاصاحب بیعت نموده بودند، بعدازوفات کاکاصاحب، دست ارادت بدامن جناب آغاجان صاحبزاده، فرزنددومی کاکاصاحب مرحوم زدند. جناب شان اصلاً ازده شیخ برکی برک بودند روزی ازایشان پرسیدم که قریهٔ آبایی شماراچرا ده شیخ میگویند؟ فرمودند: درآن محل دوخلیفهٔ حضرت امام ربانی مجددالف ثانی به نامهای شیخ حسن و شیخ یوسف برکی اقامت داشتند وپس ازرحلت درهمانجا بنخاک سپرده شده اند، آن محل دراویل دوشیخ که به مرورزمان به ده شیخ مبدل شده است.

موصوف درمحلّهٔ هونی سفلی اقامت داشتند ودرسال ۱۳۱۶ش درطریقهٔ شریفهٔ قادریه بدرجهٔ ارشادرسیدند. وی بحضورمرشد خودآقدر طرف تأیید واعتماد بود که درایام سفرحج بیت الله شریف اورابه جانشینی خود دردادوخیل تعیین وامورخانقاه رابه اوتفویض نموده بودند، چه میدانستند که اوشان مردمیدان است وهیچگاه چون دیگران به این وآنسو سرنمی زند وجوهراخلاص خودرا به پای مستدرجین زمان نمیریزد.

حاجی صاحب مذکورازمحضرت میرسیحان شاه مشهوربه میرصاحب قصاب کوچه نیزاستفاده واستفاضهٔ مزیدالوصفی نموده بودند وتاپای جان رشتهٔ محبت شانرا آویز گوش خودنموده بودند .

جناب ملاصاحب حاجی محمدبه شنیدن مثنوی معنوی مولیناجلال الدین محمد بلخی وغزلیات ابوالمعانی میرزاعبدالقادریبدل بسیارمایل بود. شهای جمعه حیدری صاحب وجودی مثنوی شریف راوملاصاحب حقداد غزلیات حضرت یدل همه دل رادرمحضرملا صاحب حاجی آغامحمدبه خوانش می گرفتند، وتا صبحگاهان از شنیدن آن فیض می بردند و اشک می ریختند. حضرت مولانای بزرگ درست گفته است: «ابر گریان باغ را خندان کند. »

اعلیحضرت محمدظاهرشاه بابای ملت وشاه سابق افغانستان درایام سلطنت خود بار باربه زیارت حاجی ملاآغا آمده بودند ولی این آمد وشد واستغناى فقر را پای انداز اعزاز واکرام اونکردند وبه درشاهان سرفرونییاوردند، گویاین بیت حاجی غلام سرور دهقان سبب انتباه ایشان شده بود :

سلطنتم اگررسد بر در کس نمی روم

سبلی فقر میخورم منت شه نمی کشم
حاجی صاحب ملاآغامحمد باوجود دیگر ریاضات، صایم الدهر بودند، وعلی رغم اینکه جزپوست وچنداستخوانی درجسم نحیف وناتوانش دیده نمی شد، بااینهمه ناتوانی وضعف جسمانی که ازپهلو به پهلو گشته نمی توانستند، می نشستند وپاهای ناتوان خود را از ادب به هیچ سو دراز نمی کردند.

روزی با دوتن ازیارانم محترم نثاراحمد نثاری و نثاراحمد نوری به زیارت حاجی صاحب رفتیم. کامرهٔ عکاسی جدیدی که داشتم باخود بردم تاباجناب حاجی صاحب عکسهای یادگاری بگیریم. ازجناب تقاضاکردم، فرمودند: من چیزی نمی گویم:(خو کی خواهدآمد!) شش قطعه گرفتم، وقتی بکابل رسیدیم فلم رابه عکاسخانهٔ توفیق درجادهٔ میوند دادیم تابشوید وچاپ کند. عکس ماقبل ومابعدآمده بود، همان چندعکس خودحاجی صاحب نیامده بود! پسرحاجی صاحب ملانثاراحمدجان گفت:بجزعکسی که برای رفتن به حرمین شان بخاطر پاسپورت گرفتیم، دیگرهیچ عکسی ندارند ودرآن عکس هم چشمان خودرابسته است، هیچ مایل عکس وعکس دوستی نبودند.

درقسمت نحیفی ولاغری او این بیت صایب تبریزی جوابگوست :
ما را به جرم لاغری از صیدگه مران

کز تار سبحه فیض به صددل رسیده است

بالاخره جناب حاجی صاحب ملاآغامحمد بروزچهارشنبه ۱۳ قوس ۱۳۳۷ش به جوار رحمت قرارگرفت وبالای تپه یی مشرف به ولایت لوگربه صدف خاک آرمیدند، وبه همت اخلاصمندان، خاصتاً سعدالدین خان برکی برکی بالای آن قُبه و احاطه اعمار گردید. انالله وانالیه راجعون.(پایان بخش ششم)/

داکترعنایت الله شهرانی

بلومنگن، اندیانا

## نظر گذرا بر تاریخچهٔ بیدل شناسی(۴)

درمیان سرداران شخصیت دیگری که میگویند شخص پاک طینت وپاک سرشت ووصوفی مشرف بود بنام سردارعبدالعزیز حیرت، که داستان زندگی او رادرکتاب «عارفان وسالکان »بچاپ رسانیده بودم، که ازبیدل شناسان وشاعر سبک بیدل میباشد. ناگفته نماند که دربارهٔ تأثیرات سردارمهردل خان مشرقی برسردارها، یکی از زوایای عمدهٔ بیدل شناسی درافغانستان است، امادانشمندان کابلستان، بدخشانیان ومردم صفحات تورکستان افغانستان وآنطرف رود جیحون درآن زمان هابیدل رامی شناختند.

به دوران تیمورشاه درانی، شعرا و ادبای زیادی در دربار شاه تشریف داشتند و عایشهٔ درانی که دربارهٔ او رسالهٔ رابه نشرسپرده بودم ونام اصلی اش «سروریگم »میباشد، یکی ازشعرای دربارشاه مذکوراست.

واقف لاهوری هم وقتی به دربار کابل آمده وباشعراى دربار دیدن کرده است. شاه شجاع الملک که صاحب دیوان نفیسی است، میتوان گفت که ناممکن خواهدبوددربارهٔ بیدل وشاعر او یی خیر اشعارش راسروده باشد.

به دوران شاه امان الله، یکی ازشهزادگان بدخشانی بنام میریاریگ خان قانع که ازجملهٔ مشروطه خواهان اول، عرس های بیدل رادرخانه اش برپا میکرد.

بیدل حتی به وقت حیاتش ازشهرت زیاد برخورداربود که درتذکره های مختلف زندگینامه اش راچون سفینهٔ خوشگو، سروآزاد وغیره آورده اند.

سنت بیدل دوستی درافغانستان شایداززمان حیات بیدل آغازیافته باشد، چونکه بدوران حیات اوهندوستان وافغانستان به زبردست یک امپراتوری قرارداشتند وحدود درمیان وجودنداشت.

درسطوربالا تاریخچهٔ نامنظم نفوذ اشعاربیدل راذکرنمودیم، درزمان حاضریا به دورهٔ محمدظاهرشاه، یک شخص شغنائی الاصل بدخشانی بنام محمدعبدالحمید اسیر مشهوربه قندی آغا، که ازبیدل شناسان پرآوازهٔ کابل بود، بارهاعرسهای بیدل رابربامیداشت وحتی درسخانه اش بروی علاقمندان ومخلصان بیدل باز بود.

فرزندقندی آغانام محمدعبدالعزیز مهجور، که دردانشگاه کابل شاگرد اینجناب بود، برایم گفته بودحتی آوازخوانان یا هنرمندان موسیقی نیزبدربار مرحوم قندی آغارفته، واشعاربیدل رابصورت درست می آموختند، که مشهور ترین شان استاد بزرگ محمدحسین سرآهنگ میباشد که اشعارانتخابی قندی آغا راز روی کلیات بیدل به خوانش میگرفت .

همچنان بدورهٔ محمدظاهرشاه، چهارجلدمکمل کلیات بیدل رادرکابل چاپ «پخته »کردند، که درتصحی آن دودانشمندعالیمیقام حضرات استادخلیل الله خلیلی ومولانا خال محمدخسته دست داشتند. کلیات چهارجلدهٔ بیدل درمطبعهٔ معارف به طبع رسید واین ازبهترین خدماتی بود که تاکنون دربارهٔ آثاربیدل صورت گرفت.

قیمت هرچهارجلددرآنزمان پنجاه افغانی بود، که نگارنده از تحویلخانهٔ وزارت معارف واقع دارالمعلمین کابل آنرابدست آورده بود، ودر بازار کابل به مشکل یافت می شد.

مرحوم استادهاشم شایق افندی، آخرین سفیربخارا در افغانستان که بادختری از فامیل سردارنصرالله خان ازدواج کرده بود، درمحضرش دههادیب ودانشمند، دربارهٔ بیدل آموزش دیده اند، که بدیختانه نوشته هایشان به پایان نرسید، ولی شاگردانش ازوی معلومات زیاد بدست آورده اند.

مرگ اویک ضایعهٔ بزرگ معنوی درافغانستان بود. مرحوم استادشایق افندی موسسه مجلهٔ آئینهٔ عرفان و نیزدرتاسیس دارالمعلمین کابل، که درین اواخرنام آنراذرارالمعلمین سیدجمال الدین گذاشته اند، که بایدنام اصلی آن(دارالمعلمین کابل) حفظ میگردید و اگرقراربود نامش تغییرمیکرد، لازم بودبنام (دارالمعلمین شایق افندی) یا (دارالمعلمین غلام حسن مجددی) گذاشته میشد. صبیة استادشایق افندی بنام نفیسه شایق مبارز، استادنگارندهٔ این سطوردرصنف دوازدهم بود، وی همسر آقای عبدالحمیدمبارز بود ودرفرانسه وفات یافت.

استادمغفورخلیلی، ادیب بزرگ ودانشمند وشاعرپرآوازهٔ افغانستان درنظم ونثر فارسی نامی دارد، کتابی رابعنوان «فیض قدس »نوشت که اینجناب آنراتعلیق وتحشیه بسته بودم، علامهٔ بزرگوارحضرت صلاح الدین سلجوقی درکتاب «افکارشاعر » فصلی رادربارهٔ حضرت بیدل نوشت، که برحق آن کتاب از شهکارهای استادسلجوقی میباشد، واین نگارنده برآن کتاب نیزتعلیقات وحواشی تهیه کرده ام.

استادسلجوقی تحلیلهای فیلسوفانه رادرتفسیر اشعاربیدل انجام داده است. اوعلاوه بر کارهای علمی وفلسفی آغازگر تیاتروهنر بازیگری درافغانستان نیز می باشد. / (دنباله دارد)

داکتر محمدفرید یونس

کانکرد، کالیفورنیا

## مرحله جدید ناقلین در افغانستان

اظهارات ذبیح الله مجاهدسخنگوی طالبان مبنی برکوچ دادن پشتونهای سرحد افغانستان در ولایات کشور زخمهای صدساله دوران نادرخان و وزیر داخله او محمدگل مومندراتازه کردوزنگ خطریست برای یک افغانستان یک هویتی . استدلال سخنکوی طالبان این بود که پاکستان بخاطرحملات تروریستی با طالبان افغانستان به موافقه رسیده است برای اینکه ازیشرفت تحریک طالبان پاکستانی جلوگیری شود، بهترآست این مردم به نقاط دور دست یعنی ولایات شمالی افغانستان انتقال داده شوند .

این مضحکترین خبرسیاسی بود که مردم افغانستان در قبال سیاست های پاکستانی و طالبانی شنیدند.درین موافقتنامه چند نکته ای جالب أست :اول اعتراف به تروریست بودن پشتون های طرف خط دیورند خواه به نام تروریست یا غیرآن،

دوم نشان دهندهٔ این حقیقت أست که پاکستان باطالبان

درموردیک هویتی ساختن افغانستان همکاری میکند، یعنی میتوانیم بگویم که مرحله جدیدناقلین درافغانستان آغازشده أست. این موضوع میتواندجنگهای داخلی رازیاتتر تشویق کند زیرا انتقال دولتی یک قوم درنقاطی که نه زبان را می دانند و نه فرهنگ منطقه را و برای بود و باش ناقلین جدید باید زمین های دیگران غصب شود خلاف اساسات سوسیو انتروپولوژیک افغانستان أست .

سوم طالبان موافقه میکنند که پشتونهای تحریک طالبان پاکستان رادرولیات دوردست افغانستان جابجا کندیعنی بعبارت دیگرطالبان تروریستها را درداخل کشورازپاکستان واردمیکند. درینجائزنگاه سیاست خارجی وتروریزم واردات و صادرات افغانستان دربخش تروریزم توازن ندارد . افغانستان تروریست صادر نه میکند و اما تروریست وارد میکند . ای والله !

این اعمال طالبان عقده های قومی راتشدید میبخشد ومردم غیرپشتون را وادارمیسازد تا برای دفاع حقوق مساوی به مبارزات خودتحت قیادت سپاه آزادی وجهه مقاومت ملی دوام دهند، مخصوصاًاینکه کشورهای مانند تاجیکستان وایران به مقاومت علیه طالبان خط سبز نشان داده اند .

بنده دو بار در کنفرانسهای بین المللی یکی درکشورچین ودیگری درآسترالیا دعوت شدم تا درباره تاثیرات مهاجرت سخن گویم وخودم از استادان بین المللی زیادآموختم . امروزاکثرا مهاجرتهای اجباری بخاطر کارمانند مردم امریکای لاتین به ایالات متحده امریکایامهاجرتهای سیاسی مانندمردم سوریه به ترکیه ویاشرایط ناگوار زیست باهمی درنقاط جهان به وقوع می پیوندد اما هجرتی که یک دولت نامشروع مردم رابخاطریک هویتی ساختن کشورانتقال دهندوآنهم تروریستهارا،بعدازتشکیل کشوری بنام آسترالیاکه انگلیس ها مردمان دزد وجانی را ازقلمروخود به سرزمین آسترالیا انتقال دادند وآسترالیا ساخته شد، بسیارنواست .

پاکستان میخواهد تروریستان را به ولایات افغانستان به خاطر منافع سیاسی خود و طالبان صادر کند.

در کتاب IdentityThe Demand for Dignity and The

Politics of Resentment اثر Francis Fukuyama که یکی از پر فروش ترین کتاب های سال بود میخوانیم که سرمایه و صنعت باعث شد تا مردم اروپا از یک گوشهٔ قاره به یک گوشهٔ دیگرقاره کوچ کنند که این مسله تبعض نژادی را در اروپا دامن زد و ناسیونالیزم مانند نازی آلمان رشد کرد

در افغانستان نه صنعت أست و نه سرمایه و این کوچ و انتقال مردم سرحدی ، مردمان غیرپشتون را متحد میسازد و این برای بافت زیست باهمی افغانستان مناسب نی که خطرناک أست . حالاًدوران محمد گل مومند نیست که مردم افغانستان این جفنگ سیاسی را قبول کنند . /

\*\*\*\*\*

حاجی غلام سرور دهقان(رح)

## بتخانه نشین

بتخانه نشین هستم از کعبه سخن دارم

عیب است مسلمان رازین کیش که من دارم

هرهشت بهشت اینجادردامن یک مست است

کوثر به گدا بخشد ساقی بی که من دارم

تا جان ندهم جانان هرگز ننماید رخ

جز مرگ علاجی نیست این درد که من دارم

از دود درین صحرا گیرید سراغم را

من دوزخی عشقم در شعله وطن دارم

گر پوش مزارم را از برگ گاه سازید

دهقان همین دشتم از سبزه کفن دارم

هم رند همین باغم هم شیخ همین صحرا

در مغز نمی گنجد معنی بی که من دارم

مهردادین مشید

## زهر پاشی های قومی و فرافکنی های سیاسی

دراین روزهاباردیگرشماری فصل تازه از زهر پاشی های قومی و صفایی دادن هاراآغاز کرده وبا بازخوانی رخدادهای دههٔ هفتادمیخواهند، بارملامتی را بدوش گروهٔ رقیب جنگهای تنظیمی دههٔ هفتاد افکنده برای سلامتی گروهٔ موردنظرخود رجزخوانی میکنند. هرچنداین بحث ها از گذشته وجود داشت و اتهام وارد کردن ها در حد آدرس گروهی موجود بود؛ اما در این روزها وارد مرحلهٔ جدید شده که از محدودهٔ گروهی بیرون شده و رنگ قومی به خود گرفته است.

شماری افراد مغرض و وابسته به شبکه های استخبارات خارجی خواسته اند تا با شعله ور کردن جنگ میان تاجک و هزاره هرچه بیشتر آب را در آسیاب دشمنان افغانستان بریزند. عاملان این آتش افروزی بصورت قطع دشمنان مردم افغانستان اند. آنان آرزو دارند تا آتشی را که طالبان برای اختلاف میان پشتون ها و اقوام دیگر دامن زده اند؛ با راه اندازی جنگ میان تاجک و هزاره و برانگیختن آتش آن جاده را برای تداوم حکومت استبدادی و قومی طالبان هموارتر کنند.

این درحالیست که کشوردردمند و بلا کشیده ای به نام افغانستان از نیم قرن بدینسو آتش جنگهای خونین و ویرانگری را بدوش میکشد که عامل اصلی آن همان درگیری های دههٔ هفتاد بعد از سرنگونی نجیب است. عاملان آن درگیری ها بصورت قطع نزد مردم افغانستان مسئول و پاسخگو اند و نه خود آنان ونه مدافعان آنان میتوانندازین بارگرانسنگ وجدانی آنان چیزی کم کنند.

ممکن کسانی کمترو کسانی بیشتر درآن حوادث خونین دست داشتند و این به معنای برائت یافتن هیچ طرفی نیست؛ زیراآن جنگهای ویرانگر بود که روزگاردشوار وآزمونی را برسر مردم افغانستان آورد وچنان دماری ازآنان بیرون کرد که در تاریخ این سرزمین کم نظیر وبی پیشینه و نتیجهٔ آن هم اینکه امروزافغانستان در کام تروریسم و آی اس آی افتاده است.

نه تنها آنان عامل اصلی اینهمه ویرانگریها به گونهٔ مستقیم و یا غیر مستقیم اند؛ بلکه آنان عامل اصلی افتادن افغانستان به پرتگاه تروریسم اند. هرگاه آنان در آنروزها خدا ومردم افغانستان را گواه میگرفتند و تن به اندک نرمش سیاسی داده و انعطاف پذیری میکردند. بدون تردید ماامروزشاهد افغانستان این چنینی نمی بودیم. پس معلوم است که کی ها نزدمردم افغانستان بیشترازهمه مسئول اند.

به همگان آشکار است که افغانستان پس از کودتای ثور و بعد از تهاجم شوروی نه تنها وارد خونین ترین فصل تاریخ خود شد؛ بلکه وارد بدترین منازعهٔ گروهی، قومی، مذهبی و تاریخی گردید که این منازعه پس از سقوط نجیب در نتیجهٔ جنگ های گروهی میان گروه‌های جهادی شیعی و سنی، با به مرحلهٔ جدید گذاشت و به جنگ های بیرحمانهٔ انتقام جویانه بدل شد که جنایت های تنظیمی آن روز حالا هم نقل محفل خانواده ها است.

حیرت آور اینکه رهبران گروه‌های درگیر تا کنون حاضر نشده اند تا آبرومندانه از مردم افغانستان عذرخواهی کنند و برعکس هر کدام باصفایی دادن های کاذبانه و ننگین و با ضرب زبانی های بی شرمانه جنایات خود را به بهانه ی به ملامت خواندن گروهٔ دیگر توجیه میکنند. این آقایان فکرمیکنند که مردم افغانستان حافظهٔ خود را ازدست داده وآن جنایتهای هولناک گروهی رافراموش کرده اند. در حالیکه بسیاری قربانیان این جنگ ها که شاهدان حادثه های خونین آن هنوز زنده اند ومیدانند که درآنروزها درکوچه وپسکوچه های شهر کابل چه جنایتهایی انجام میشد.

اوضاع درآن روزها طوری بود که گویا کابل به غنیمت گروه‌های جهادی درآمده و قوماندان ها هر یک خود را حکمروایی بدون تاج وتخت منطقهٔ خود تلقی کرده و هر ظلم و ناروایی بر مردم روا می دانستند.

جنایتها وخیانتهای این فرماندهان درحق مردم افغانستان گناهی بس تاریخی و نابخشودنی است وهرگونه دفاع ازآن جنایتها وتوجیهٔ آنها وانکار آنها بزرگ ترین گناه و خیانت تاریخی به شعور جمعی مردم افغانستان است.

شاهدان و قربانیان جنگهای دیروزی میدانند که چگونه شماری تفنگداران به اصطلاح جهادی خانه های مردم رادرپیش چشمان شان درشهر کهنهٔ کابل ویران وچوبهای آنرا آزادانه به بازار عرضه میکردند و صاحبان آن خانه ها درصورت کمترین مقاومت کشته ودرهمان محل زیرآوار میشدند که این کشتاربی شباهت به زنده بگور کردنهای کمونیستهادرپولیگون پلچرخی نبود. این فاجعه محدود درشهر کهنه نبود، درآنسوی شهر کابل، در کارته سه و کارته سخی و کارته چهاروسایرنقاط غرب شهربویژه در(ص ۶)

داکتر غلام محمد دستگیر

**زیست باهمی با انتحاری ها ناممکن است**
درشمارهٔ گذشته(۱۱۰۶) هفته نامهٔ وزین امید زبرعنوان «مثلث خبیثهٔ جهانی» با شماخوانندگان عزیزدرددل داشتم. دراخیرنوشته ازشرکت همه اقوام واقشار وطنداران عزیزم خواستم تا برای انتخاب «یک لیبرویک باور» با هم متفق شوندم. متاسفانه، بکتعدادخوانندگان عزیزامیدبرمن تهمت بستند که هدف من یک سیستم یکنایی و غیر دمو کراتیک مانندسیستم طالبی ست؛ باوجود قدرتهای مادی ومعنوی خودمثل همیش «گیلاس آب مرا نیمه خالی دیدند». اینپاهر کسی که باشند همان هایی اند که میخواهند هر چیزباید طبق مراد آنها باشد ورنه حقیقت نگران وپژوهشگران منتظرنامهها، تهمتها، وتوطئه هاباشند! باورکنید اینگونه مردمان بافرهنگ تولدنیافته اند؛ من کسانی را که به دین و هویت خود وابستگی ندارند شایان اعتبار و اعتماد نمی دانم.

اینها کسانی اند که به اصطلاح کابلی ما، قادربه پوست کردن پیاز نیستند ولی در واهیات پرانی و پرت و جرت گویی سرآمد اقران اند! مقصد«یک لیدر و یک باور» پیشنهاد من به گروههای متعدد بود که درهرسوپراگنده اند وباید زیریک چترمقاومت برای موفقیت کلی وآزادی مردم خودمتحد شونند؛ ما همان ریسمان گزیده های هستیم که گروههای متعددوبعضی لیدرهای مرموز به جنگ شدند، کابل زیبا را به مخروبه تبدیل کردند و هزاران معصوم را به خاک وخون غلتانیدند؛ آن خاطرهٔ تلخ درنیم شب خواب ازچشمان گریز میدهد. سیستم دولتی به اساس شریعت راستین اسلامی که به اساس تعلیمات قران مجید و احادیث مطابق به تعلیمات قرآن مجید باشد برگزار گردد و به اساس عدالت اجتماعی و مساوات، اعضای دولت و کارکنان آن نظر به استعداد ذکایی، علمی و تجربه انتخاب شود. نتیجه ارزیابی به مستحق آن از هر قوم و دین و مذهب و قوم و قبیله و مفکوره ای سیاسی که باشند شفاف و صادقانه پذیرفته شده به سمع همه رسانیده شود. یعنی بعدازموفقیت مقاومت، دولتی به میان آید که مانند سیستم کمونستی و دوره های اول ودوم طالبان ظالم مطلق العنان نبوده به اساس سیستم دوحزبی انتخابات صورت گیرد.

اگر به شماره های گذشته امید وتبصره های فیسوکی های بنده بزبان فارسی دری و انگلیسی نیک نظر انداخته شود من برای آموزش و هوشدار نسل جوان سطرها، صفحه ها و کنایهاتقدیم کرده ازرفقار و اعمال طالبان ظالم به شدت انتقاد نموده ام؛ البته ازطرف عزیزان فرهنگی ماتمجید ودشمنان فرهنگ، هویت ولسان ما مطابق اخلاق و شیرمادری که نوشیده اند تقبیح شده است.

طالب ظالم، نزدیک است سال دوم وحشت ودهشت خود راتجلیل کنند. اکنون همه میدانند که اینها برسमित شناخته نشده اند ولی ماستران شان در هر گوشه وکنارجهان برای شناخت رسمی شان تلاشها دارند وته و بالا در دوش استند. متاسفانه، زیرنام تعامل یا بهانه برای بهبود وضح زندگی و نجات از فاقگی افغانستانی ها هم سفارت شان باز است و هم صدها ملیون دالر نقد برای بقای این اجنت های خود درقندهار وهم کابل سرازیرمیسازند بدون اینکه اندکترین تغییری دراستخدام به کار، آزادی بیان، احترام به حقوق دینی- مدنی مردم، تاجیک کشی، وعده خلافی، امنیت سرتاسری و کمک به ۲۸ ملیون مظلومی که به فاقگی معروض اند...و..رخ دهد!

طالب ظالم اعدادارد که درافغانستان امنیت وجود دارد، که دروغ محض است! اگرامنیت نسبی در کابل نه هم افغانستان محسوس است ازخاطر اینست که طالب انتحاری عملیات خودرامؤقتاتوقف داده است. کندک یالوای انتحاریون که میگویند درشمال افغانستان تمرکز دارد و تا امرثانی از استخبارات بادار ها برای نسل کشی غیرپشتونها بالخاصه تاجیکان منتظر هستند. این قاتلان، که با ناز و نعمت بردوش باشندگان بی کار و بیمزد محلی جبرآ تحمیل شده اند، به ظلم خود دوام داده میروند. این امنیت نیست که در نصف شب طالب های ناپاک و پشمینه به حریم خصوصی مردم تجاوز میکنند وبرمال وناموس شان از دربی احترامی پیشآمددارند. راپور های مستندرسانه های اجتماعی و وطن دوستان مملو ازین دهشت افگنی ها است. امنیت شخصی به هیچ وجه وجود ندارد. نویسنده ها، مامورین سابق دولت، استادان دانشگاه، محصلین، ژورنالست ها، خانم و حتی رهروان عادی مصئون نیستند.

طالب ازدورهٔ اول حکمروایی تروریستی خودتا ایندورنه تنهاتغییر نکرده بلکه غبی تر وظالمترشده اند. باورندارید لطفاً نوشتهٔ بنده را زیر عنوان کرونولوجی «دور اول عملگرد های طالب ظالم» که هردو دوره را مقایسه نموده ضمن هفت مقاله (۷) در همین جریدهٔ وزین که بروز پنجم اکتوبر سال ۲۰۲۲م حضور کوشان صاحب عزیز تقدیم شدو بعد، هر برخ آن به طبع رسید، مطالعه فرمائید. همهٔ این هفت مقاله درسایت آریایی با مآخذ آن بروز دوشنبه چهارم اپریل ۲۰۲۲م با مساعی محترم عزیز جرآت هم نشر شد. همچنین پیمان دوحه ترجمه وبانتقادات درامید وآریایی به طبع رسیده است (خبرهای پخش شده که ۲۰۰ صفحه پیمان دوحه از

قندهار مفقودشده است...والله اعلم). این پیمان با خیانت داکتر زلمی خلیل زاد طرح گردید به اساس عنعنه پشتونیزم وفریب امریکاییها روشن داشت که به پیروی ازنخبگان شان بر کرسی عمل تکیه داده شد؛ بنگریدمرحوم شهید موسی شفیق چه توصیه کرده:

داچه وایی ته افغان یی شه! په لار د چا روان یی چی په لار د پشتونه حی معلومیژی په زره وران یی من به گل پاچا الفت که اشعار زیبای بهاریه، اجتماعی، انتقادی، فلسفی و عرفانی بشمول شعرزیبایی دربارهٔ ابن سینا دارد به نظرقدر مینگرم ولاکن اشعار متعدد دربارهٔ پشتونوالی، در د الفت مرغلری هم دارد که می سراید:

سر لولی می له ازله خپل حآن سره راولی
پشتونواله خدای پیدا کله په دنیا سر لولی
هیردپشتنوخوی وخصلت چی گوره نکری ته

زه ساتلی تا په پشتونوالی او پشتو یمه
این اشعارنخبگان رازجهتی تذکرادم که آنچه خلیلزادوهم قطارانش میگویند و می نویسند دانسته شود که آغابگفتهٔ مرحوم گل پاچالفت خوی قبیلوی دارد امانکتایی پوش است ولوکه تحصیلات عالی هم داشته باشددموکرات نیست.

فکرخوی قبیلوی دی تش لباس یی مدنی دی
آغا نه دموکرات نه که هرخمره شی تنویر
بناء، طالبان هم که۹۵٪پشتون اند ولوکه ازپشتون نمایندگی کنند یا نکنند به پشتونوالی ولسان پشتو تمرکزداشته کلتور وفرهنگ تاجیکی ولسان فارسی دری رامیخواهند ریشه کن سازند؛ و برای پشتو و پشتونوالی میچکنند نه خیر و صلاح مردم:

مونژ په پشتو اوپشتونواله تل جنگونه کوو
د قام عزت د قام آبرو خپل وطنونه ساتو
نوشتهٔ من دربارهٔ پشتونوالی یک حقیقت است لطفامرا به تفرقه اندازی متهم نسازید به مسدس مرحوم گل پاچا الفت نظر بیاندازید:

خاوندتا په انسانانو کی قومونه کره جور
تا قبیلی شعبی تپی او ملتونه کره جور
دترک عرب افغان په نوم اولسونه کره جور
تا له مرغانو د هوا بیل بیل سیلونه کره جور
حکّه کوترو نه گدیژی کله زاغو سره
بلبلی نکری پروازونه له کارغانو سره
هم چنین طالب ظالم و ملا غیبت الله به این فکر اند که:

سر لوری می له ازله خپل حآن سره راوری
پشتونواله خدای پیدا کره په دنیا سر لوری
این موضوع پشتو و پشتونوالی ازجهتی ذکر شد تا ضمیر تبعیضی طالب درک شود ودانسته شود که ازهمه بیشتر به پشتونیزم یا پشتونوالی خود باورداشته به هیچگونه ازخرجهل خودفروود نمی آیند...وما که میگوئیم باید «انجمن تاجیکان افغانستانی درامریکا» تاسیس شود، برما میتازند و قوم پرست و تفرقه جو تاپه میزنند؛ اینست یک بام و دوهو!

البته هرکس حق دارد که لسان وقوم خودرا تقویه و کمک کند. مرحوم مغفور یونس حیران ژورنالست شهیروطن درمجموعهٔ سه صدحدیث که به فارسی و پشتو ترجمه نموده برندهٔ جایزهٔ مطبوعاتی شده بود، از ابوداوود روایت میکند: «بهترین شما کسی است که ازاقارب (قوم) خود دفاع کند، مگرآنکه گناهی درمیان نباشد». ودریک حدیث دیگر ابوداوود تذکر داده: «نیست ازما کسیکه برای تقویه وپیشبرداغراض نامشروع، قوم خود را طلب کند (تشویق کند). نیست از ما کسیکه به منظور فوق مقاتله کند. و نیست از ما کسیکه با این مفکوره بمیرد»؛ با تاسف که این ناشیخ حدیثان طالبی با چنین احادیث که در شتون تاوه خانه یی شان گنجایش ندارد، اهمیتی قابل نیستند.

تجربهٔ تقریباًدوسال ظلم طالب به مردم ذلیل، رنجور، داغدیده، گرسنه وسوگوارافغانستان بنامباموزاند که طالب اولترازهمه از پشتونها نمایندگی ندارند وبرای دولتداری پیدانشده بلکه با تدریس کلانها وعنعنات شان که فقط جنگ است کشتاراست چور و چپاول وغصب ملیکت مردم بخصوص هزاره های مظلوم ماتوسط کوچیهای خود، اطاعت دارندو درانتحار ومعصوم کشی با افتخار علمبردار قهرمان جهان اند. آیاشما فکرمیکنید زندگی درجوار چنین روش غیرانسانی غیرشرعی غیرمدنی درقرن ۲۱ امکان پذیرباشد؟ من فکر میکنم که: این نوع زندگی «خیال است و محال است و جنون».

عجب اینست که قدرت های بزرگ جهان و ملل متحد میدانند که این گروه بکمک فریبکاری های خلیلزاد خود رااگرگان درلباس بره تراشیده اند؛ به عوض اینکه درپی ازین بردن شان شوندبا شعارها و توطئه ها وفریب مردم، باآنها تا برآوردن هدف شان، به اصطلاح کابلی ما «تار میدهند». این ملا ها نمیدانند (ویا این گروه تروریست خاص میدانندو به همین هدف تریه شده اند) که استعمال میشوند. مثلیکه، به بوجی دالردرجیب لیدران وسیاستمداران و مامورین عالیرتبهٔ حکومت عنی احمدزی تخته شدتازایشان برای آوردن طالب استفاده کنند. (صفحهٔ ۷)

انجنیر عبدالصبور فروزان

نیوجرسی

**سرگذشت ابراهیم پیامبر(ع)وقریانی اسماعیل (ع)**

ابراهیم ع که کهولت ورنج سفرهای دور درسرزمینهای غیرو کنکاش وجدال مردم آن سرزمینها باو درمورد خدای حقیقی وآن چیزهایی را که آنهاپرستش میکردند، درسروصورت مبارکش خطوط عمیق انداخته بودوتوانایی اش را زایل ساخته بود که ازتولد اسماعیل نوزاد سخت دلشاد بودوهرباری که به چهره جذاب او که آثارنبوت درآن نمایان بود، مینگریست به ستایش و شکران خداوند(ج) میپرداخت که عطیهٔ چنین گرانمایه درحین کهولت به او عنایت کرده است، و شب وروز درتکاپو بودتااسماعیل نوزادوهاجر مستریح باشند وازآفتاب سوزان وریگهای تفتیدهٔ آن وادی لم یزرع که ازجانب قله های شامخ دو کوه دربرگرفته بود، گزندى به آنها نرسد.

چندروزی بهمین منوال گذشت وتولدآن طفل خوشی وطراوتی درسیمای هاجر وابراهیم ع درآن وادی بی آب و بی طراوت آورده بود، ولی چندان دوام نکرد که خداوند نبی اش رافرمان دادتاهاجر واسماعیل نوزاد رادرآن وادی سوزان بی آب وعلف بگذاردوبه ماموریتش دررساندن پیام حق به بندگانش ادامه دهد. فردای آنشب ابراهیم ع مقداری ازتوشهٔ زندگی گرفت و آهنگ سفر به ماموریتش کرد. هاجروقتی متوجه شد که همسرش راه سفر گرفته است، صدازد: یا ابراهیم، یا رسول خدا کجامیروی، مرابطفل نوزادم درین وادی سوزان تنهامیگذاری؟ ابراهیم ، حرفی نزدوبه سفرش ادامه داد و پاسخی نگفت. هاجر بازصدازد: یانبی خدا مرواطفل نوزادم رادرین بیابان بی آب وعلف چطورتنهامیگذاری؟ ابراهیم ع حرفی نزدوبه سفرش ادامه داد. هاجربارسوم باآوازپرغم وانوده صدازد: یا رسول خدا مگر کجامیروی ومرا و این طفل نوزادم را تنهامیگذاری، مگر زودبرمیگردی؟ ابراهیم ع که ازهاجر و اسماعیل دورترشده بود و هاجر ازترس اینکه به طفل زبانی برسد، ایستادشد واز عقب ابراهیم ع نرفته بود، ابراهیم ع توقف کردوروی به هاجرنموده وگفت: هاجراز پروردگارعالمیان فرمان رسیده تافرمانش رابه سرزمینهای دورتروبه خلق بیشتر برسانم ومن به فرمان او ازشما جدا میشوم و معلوم نیست چه وقت حکم خداوندمیشود که دوباره برگردم، تراو اسماعیلم رابه اوسپرده ام غمگین مباش هاجر.
»

هاجر که هراسان بود وچشمانش پرازاشک، گفت: ای رسول خدا آنچه فرمان خداست همانطور کن، من به اراده وفرمان اوتسلیم، غصه واندوهی ازمن و اسماعیل مانداشته باش به ماموریت ادامه ده خدا باماست. هاجر که هیجان و واهمه از سروصورتش زدوده شده بود ودرقلب خود آرامش احساس میکرد بسوی اسماعیل کوچک برگشت وانتظارداشت که همسرش بزودی برمی گردد وبه توشهٔ ازانان و آبی که داشت قناعت کرد. ترس وواهمه از حرارت خورشیدنماندوتشنگی وگرسنگی ازسیمایش برطرف شده پستانهایش پرازشیر بود واسماعیل کوچک خوشحال وسرحال بود که به خوشی هاجرمی افروذ.

چندروزی گذشت، ابراهیم ع برنگشت وهاجرهرچی که به دور دست های آن بیابان لم یزرع خیره میشد اثری ازشوهرش ندید، آب وغذایی که باخود داشت آهسته آهسته روبه خلاصی میرفت وشیر درپستانهایش کاهش مییافت که سرانجام خشک شدوازآب وغذا چیزی نماند .گرمی وحرارت صحراشدید ترشدویادهای سوزندهٔ آن که باذرات داغ ریگ همراه بود وبا بیرحمی به سر وصورت مادر و فرزند حمله میکردند. درآن صحرای سوزان علفوهٔ وجود نداشت وجنبنده بی حرکت نمیکرد وبجزاز کاکتوسهای خاردار وخشن و خشکیده وسوسمارهای هولناک وهراسان. یک روز که خورشیدبه نقطهٔ اوجش درآسمان رسیده وتابش شدت پیدا کرده بود وریگهای تفتیده تر و سوزنده ترشده بودند، هاجر که وجودش ضعیف شده بود متوجه شد که طفلش ناراحتی مینماید، لبهای کوچکش خشک شد ووجودش درتپیدن افتیده است. اوضف وناتوانی خودرافراموش کردوآنچه درتوان داشت برای راحت و نجات اسماعیل کوچک بکاربرد. گاه پستانهایش رابه سختی میفشردتا اگرقطرهٔ شیر تولید شود وگاهی لبهای خودرابه لبهای خشکیدهٔ اسماعی میمالید تااگر آب وجودش آن لبهای کوچک تفتیده را آرامش دهدولی هیچیک کاری نیفتاد.اسماعیل کوچک باگذشت هرلحظه تغییرحالت میکرد ومزاجش دیگرگون میشد، لبهای کوچکش خشکیدن گرفت، گونه های نازکش سرخی یافت، حرکت چشمان جذابش بطی شد و کبودی اطراف دهن کوچکش راحلقه زد. هاجر که مادربود سراسیمه بهطرف دست وپایمزد، حالت خودرا فراموش کرده فقط و فقط به اسماعیل که به سختی نفس میکشید می اندیشیدوبه آنکه چطوراو را نجات دهد، که همه بیهوده بود.

سروپا برهنه درتکاپوی آب شد، طفلش رادرسایهٔ سنگی گذاشت تاازگزند مستقیم اشعهٔ سوزان خورشید درامان باشد، پابرنه بالای ریگهای تفتیدهٔ صحرا بسوی قلهٔ کوهی کوهی بسمت راست دوید، دردانمهٔ کوه هرچه جستجو کرد اثری از آب ورطوبتی ندید، بازبه جناح چپ بسوی قلهٔ کوه دویدن گرفت ودردانمهٔ آن درجستجوی

چشمه یی ومنبع آبی شد که هیچ سودی نیاورد. اوهفت بار این منزل را طی کرد وهربار مأیوس وحزین برمیگشت وبه طفلش نگاه میکرد که چیزی دروجودش نمانده بود وهربارحالت راخراب ودیگرگونتر مییافت. دیگرتوان تپیدن ودویدن دروجود نمانده بود ودربالای آن سنگ بزرگ از زانو درآمده بود وبارای حرکت نداشت، دلش پراز غصه وقلبش مملواز ناامیدی، خاطرش آشفته وپرشان بود، لایهٔ از صورت رااشعهٔ آفتاب در داده بود، به موهایش ریگهای سوزان صحرا حمله کرده بود. پاهایش آبله کرده و میسوخت و دستهایش زخم برداشته بود، چون مادربود به هیچیک اینهانمی اندیشید فقط به اسماعیل کوچک می اندیشید.

صبح رو بسوی آسمان نمودوگریبان پاره کردوفریاد زد: « ای خالق کون و مکان، ای توانای بخشندهٔ مهربان، مدد کن و اسماعیل کوچک رانگه دار، ای پروردگارعالمیان، خوشنودی ترا خواهانم ولی تضرع دارم بدربارتو که اورا از من نگیر که امانت ابراهیم ع است ومرا درنگهداشت این امانت ناکام نساز، بجزازیاری تو نه توان دارم نه قوتی !

فرشته یی نیامد ولی هرباری که تلاش انسانی حاصلی ندهد ودرهاهمه بسته گردد، دست غیب در کارگردد وچارهٔ کارهاآراسته گردد. هاجر که می گریست ودرهراس بود که شایدبا بدن بدون روح طفل نوزادش درسایهٔ آن سنگ روبروشود، دروجودش قوتی احساس کرد، به سختی خودرابه پایین آن سنگر لغزانید، دید که چشمهٔ زلالی درآنجا درخروش است واسماعیل باپاهای کوچکش به آب آن میزند وقطره های آب آن محله رامرطوب وخوشگوار ساخته واطراف ونواحی اسماعیل کوچک رادرآن صحرای سوزان وتفتیده سرد وگواراشده بود. هاجر ازدیدن فرزند کوچکش که حالت بهترشده بود و خنده های طفلانه برب داشت،مسرور شدو شکرانهٔ خدارا کردوازآن آب نوشید، پستانهایش دوباره پرشیرشد، اسماعیل رابرداشت وازآن شیر داد. ابراهیم ع بازنگشت ولی هاجر و اسماعیل درانتظارش درآنجاماندند./<sup>(دنباله دارد)</sup>

### زهرپاشی های قومی و فرافکنی ...

دانشگاه کابل جنایتهایی بدتر ازآن جریان داشت که گواهان زجر و شکنجه ها و زنده به گور کردنهای آنروزگار هنوز هم زنده اند وطره رفتن ازآن جنایتها جرمی بدتر از گناهست.این به معنای آن نیست که گویند رگوشه های دیگرشهرامنیت برقرار بود؛ بلکه پاتک های باجگیری حتا از یک قوطی روغن و یک بوجی آرد، درسراسرشهروجود داشت. پاتک سالاران به استقامت مرکزشهر و چهار آسیاب هرروزیشتر ازدیگران دمار ازشهروندان کابل بیرون می کردند. اینکه درچهلستون وجنگلک کابل وبادرשמال کابل درآنسوی پوستهٔ کچالوو مکوروبانهای شهر کابل چه میگذشت؛ همه میدانند. جنایتهایی آنجا جریان داشت که زبان حتاحالازگفتنش شرم میکند. این جنایتها ازسوی تفنگداران بر مردم عام و ملکی افغانستان تحمیل می شد و اینکه تفنگداران در میدان جنگ بر سر حریف خود چه می آوردند و از اعمال هیچ جنایتی به یکدیگر دریغ نمی کردند؛ این گوشه های دیگر این تراژیدی دردبار است که حتا قلم انزوشتن آن می شرمند. این جنایتها درحالی بر شهروندان کابل تحمیل می گردید که رهبران و فرماندهان متخاصم و درگیر در جنگ های کابل از آن آگاهی داشتند و هیچ یک جرات نداشتند تامانع این جنایتها ازسوی قوماندانهای خودشوند.

آنان در واقع شهر کابل را به حراج تفنگداران خود گذاشته بودند و به دادخواهی و شکایت های مردم کمترین توجه نداشتند. این جنایتها دسته ای به تبرای اس آی شد تا باره اندازی فصل دیگری از ماجرا و تعویض مهره ها، طالبان راتمویل وتجهیزو به افغانستان بفرستد. ازاینکه بحث برسرجنایتهای گروه‌های جهادی مقیم درپشاور ومقیم درتهران است؛ بنابراین مجال بحث بر سر جنایت های طالبان نیست و از آن می گذریم.

گفته های بالا داستان مجمل در حدود یک دهه جنایت است و " تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل" داوری درموردآن جنایتهاوخیانتهازمانی قابل تامل است که با نگاهی کاملن انسانی و فارغ از قید گروهی، مذهبی و قومی به آن دید وبدوراز لاف زدنهای گروهی و طامات بسنن های قومی روی رخدادهای آنروز تامل نمود. زیرا نگاهٔ انسانی به قضایا نگاهی فراقومی، فراگروهی، فرامذهبی، فراجنسیتی، فرا جغرافیایی، فراتاریخی و بالاخره فرا وابستگیهای گوناگون است. انسانی را که عارفان آرزو کرده اندودرروز روشن باچراغ به جستجوی آن برآمده اند؛ بدون تردید چنین انسان است. انسانی که به این مقام انسانی برسد؛ حتا اگر زنی را برهنه هم ببیند، مانند طالبان تحریک نمی شود. یکی از دلایل تحریک شدن رهبران طالبان با دیدن زنان به بلوغ نرسیدن ارزش ها و مقام انسانی در آنان است.

این مشکل طالبان است واما آنانیکه میخواهند، بیحث انسانهای نجبه روی درگیربهای تنظیمی پس ازدههٔ هفتادداوری کنند.

نصیراحمد رازی

سدنی ، استرالیا

## برگی از تاریخ کهن

قاسیون ومزارات متبرکهٔ آن : قاسیون کوهی است درشمال دمشق که صالحیه دردانمهٔ آن واقع شده است. این کوه مقدس معراجگاه انبیا بوده وازمشاهد متبرکهٔ آن غاری است درازوباریک که زادگاه ابراهیم خلیل(ع)است ومسجد بزرگی روی آن ساخته اند، که منازهٔ مرتفعی دارد. ازهمین غاربود که ابراهیم به اختر و ماه وآفتاب نظر افکند وداستان آن درقرآن آمده است. مقام ابراهیم نیزپشت این غار است. من درکشورعراق حله وبغداد قریه یی دیدم بنام برص که می گویند زادگاه ابراهیم بوده است. این محل نزدیک شهردی الکفل(ع) قراردارد، که قبراو نیزدرآنجا است .

دیگرازمشاهد متبرکه یی که نزدیک این کوه واقع شده مغاره الدم است که درقسمت بالای آن اثرخون هایل پسرآدم بقدرت خداوند به رنگ سرخ بر سنگ باقی مانده است وآن مغاره یی است که چون قایل هایل را کشت جسد ویرابدانجا کشانید. میگویند ابراهیم وموسی وعیسی وایوب ولوط دراین غار نمازخوانده اند. برروی غارمسجدی است مستحکم که بوسیلهٔ پله کانی داخل آن میروند واطاقها وحجراتی برای سکونت دارد. روزهای دوشنبه وپنج شنبه دراین مغاره راگشوده شمع وچراغ درآن روشن میکنند.

دیگراز امکنهٔ متبرکه مغاره ای است دربالای کوه منسوب به حضرت آدم که بنایی نیزروی آن قراردارد. درپایین کوه مغارهٔ دیگریست بنام مغاره الجوع که روایت میکنند هفتادتن ازپیغمبران به این محل پناه آوردند ویک گرده نان بیشترنداشتند وچون گرسنگی برآنان زور آورد، هریک ازآنان گردهٔ نان را برمیگرفت ولی به ملاحظهٔ دیگران ازخوردن آن خودداری میکردوآن نان همچنان درمیان آنان دست بدست میگشت تا همه ازگرسنگی جان سپردند. بر روی این مغاره مسجدی ساخته اند که شب وروز درآن چراغ می افروزند. هر یک ازاین مساجد موقوفات متعددی دارد.

میگویند بین باب الفردیس وجامع قاسیون دمشق هفتاد تن ازانبیا میباشد و بعضی این عدد راهفتادهزارآورده اند. دربیرون دمشق قبرستان کهنه ای است که مدفن انبیا و صلحا میباشد ودرکنارآن زمینی است گود وفرورفته که در مجاورت باغستانها واقع شده وآب درآن جمع گردیده، میگویند هفتاد تن از پیغمبران دراین محل مدفون اند که آب آنجارا فراگرفته وتربت آنان ازآمیخته شدن به خاک مردگان دیگرمنزه مانده است.<sup>(سفرنامهٔ ابن بطوطه)</sup> انگشتری سلیمان : دلیل حکومت سلیمان بر جن وانس وجود انگشتری سلیمان بود که نگینی به وزن نیم دانگ داشت وبرآن اسم اعظم نقش شده بود. روزی دیوی بنام صخر جنی که به زشت رویی ویدویبی مشهوراست، آن انگشتری را به حیله ربود ودرنتیجه چهل روزبه جای سلیمان سلطنت کرد. عاقبت الامر این مشکل به تدبیر وزیرسلیمان، آصف بن برخیا حل شد. دربارهٔ بازیافتن سلیمان، انگشتری ودرنتیجه حکومت راچنین گفته اند:

«سلیمان هر کجارت، گفتندتو دیوی و اورا باورنداشتند. اوبدانست که آن فتنه است ازخدای تعالی. روی دریابان نهاد، چهل روزدر بیابان ها میگردید و تضرع میکردتاختادی تعالی توبه اش قبول کرد و آن دیور درچهل روزهمه ی دین سلیمان رازیر و زبر کردو احکام شرع اورابگردانید... درقصه ی درازگفتند چون مدت محنت که چهل روزبود، به سرآمد فرشته یی بیامد ودیو راازآنجا بر کرد و بگریخت ودرهوا می پرسید. انگشتری دردریا افگند، ماهی فروربرد. آن با سلیمان افتاد وانگشتری رازشکم ماهی بادست سلیمان آمدواو را پادشاهی ونبوت بازآمد.
»<sup>(تفسیرابوالفتوح، ج ۴، ۴۶۷و۴۶۸)</sup>

بعدازآنکه سلیمان انگشتری ودرنتیجه سلطنت راازدست داد «هناجات کرده گفت: رب اغفرلی وهب لی ملکاً لایبغی لاحدمن بعدی(سوره ۳۸آیه ۳۴) یعنی: پروردگارا! مرا بیامرز وببخش، مرآپادشاهی که هیچ کس تحصیل آن به آسانی نتواند کردتا معجزه ی من باشد یاآن که ملکی به من ده که ازنهایت عظمت حصول آن دیگری راصحیح وممکن نباشد.
/)(فرهنگ تلمیحات

\*\*\*\*\*

این مشکل طالبان است واما آنانیکه میخواهند، بیحث انسانهای نجبه روی درگیربهای تنظیمی پس ازدههٔ هفتاد داوری کنند. پیش از همه پوستین های چرمی و جلیقه های تعلقات و وابستگیهای خودرا از مغز وتن بیرون کنند تااز این داوری موفق بیرون بدرآیند؛ زیرا اینگونه داوری مشکلترازهرگونه داوری است. یک قاضی میتواندبا تطبیق یک حکم دادگاه بر شخصی، او را به نحوی اعادهٔ شخصیت کندواما قضاوت تاریخی وبه داوری گرفتن کارنامه های فکری، سیاسی و مبارزاتی یک رهبر سیاسی نهایت مهم و پیچیده است و باید به آن توجه کردتانیات پاک وانسانی اوزیرپرسش نرود. بعیدنیست که چنین نیتی درشماری رهبران وقوماندانهای تنظیمی درگیر در جنگهای دههٔ هفتاد خورشیدی وجود داشت؛ باورمندی به آن بسنده نیست و باید آنراکشف کرد <sup>(صفحهٔ ۷)</sup>

## شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰) دالر - یکسال (۸۰) دالر  
کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر  
سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly  
12286 Ashmont Ct #202  
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.  
Tel/Fax : (703) 491-6321  
Email: mkqawi471@gmail.com

## اسباب ناکامی جنگ بیست ساله ...

از آن پس موصوف طالبان رانه بنام دشمن بلکه بعنوان برادران ناراضی خود یاد میکرد .

۱۵- اشرف غنی تاحدی فریفته چوکی ریاست بود که به هیچ وجه حاضر نشد آرزوی حکومت امریکا را مبنی به آغاز مذاکره با طالبان احترام کند و همین اصرار داشت که تا ختم دوره ریاست براریکه قدرت باقی بماند و کس را در قدرت شریک نسازد و به جنگی که سراسر به ضرر امریکاتشخیص شده بود پایان نبخشد . امریکا که ضرر چنین خودخواهی و خیانت کاری غنی را به یقین کامل تشخیص کرد آهسته آهسته مناسبات خود را با وی و تیم نزدیکش سرد تر ساخت و از اهمیت نسبی شان کاست و بدان وسیله مقام غنی را در انظار کارمندان دولت و مخصوصاً به چشم اردوی افغانستان پائین آورد چندانکه پاسانتر ثابت شد در اخیر اردو او را رها کرد و مجبور ساخت تا فرار را بر قرار ترجیح دهد . سیکار به وضاحت گفته که یکی از بزرگترین اشتباهات امریکا در جریان دخالت بیست ساله اش در افغانستان این بود که در وقت و زمان مناسب و سالها قبل از خروجش در سال ۲۰۲۱ نتوانست یا خود با طالبان مذاکره آغاز کند و یا اشرف غنی را وادار به آن عمل سازد . در آن موقعیکه بالاخر حاضر شد در دوحه داخل مذاکره شود طالبان آنقدر دست بلند داشتند که در آجندای مذاکره غیر آزادی پنج هزار اسرای طالب به کدام موضوع مهم دگر علاقمنده نبودند .

۱۶- اشتباه دگر امریکا این بود که به توصیه مؤسسات صاحب نظر چندان وقعی نمی گذاشت . مثلاً رند کورپوریشن که مخزن فراست خوانده میشود ۸۹ پیشنهاد متفکرین زنده را که مطالعات عمیق و ارزنده را انجام دادند به امریکا ارائه کرد که اخیراً لذکر از جمله تمام پیشنهادات تنها یک تعداد کمی را پذیرفت و به منصفه تطبیق قرار داد . یکی از مثالهای دگر اینست که در سال ۲۰۰۹ جنرال استنلی مک کرسنل بالای ساختمان دو پروژه برق دیزلی برای قندهار اصرار ورزید با وجودیکه یو-اس-ای-آی-دی و وزارت مالیه مخالفت می ورزیدند . سر انجام پروژه عملی شد ولی حسب مرام نبود و اقتصادی و مفید ثابت نگردید .

۱۷- یکمده صاحبمنصبان (مخصوصاً پستون) علناً راه مخاصمت با امریکاییان را در پیش گرفته بودند . یکروز یکی از افغانهای که زمانی با عساکر امریکا دوش بدوش درسنگرمی جنگید بمن قصه کرد که روزی کوچ و میز و چوکی و سامان دفتر جدیداً برای یک صاحبمنصب افغان به دفترش بردیم ولی موصوف آنقدر با امریکاییان عناد داشت که در حالیکه به امریکاییان بوج و ناسزای می گفت، کوچ ها را با جاقویاره پاره کرد . در مجموع عساکر افغانی به آیدیا لوژی جنگ باور نداشتند و در طول بیست سال صدها عساکر ایساف را با اسلحه خود شان بقتل رسانیدند . بطور مثال پولیسی در فراه که تازه استخدام شد در اثنای معرفی شدنش دو عساکر خارجی را با تفنگی که برایش تازه سپرده شد دفعتاً و جایجا کشت . (بخش دوم و پایانی این مقاله در شماره آینده انتشار می یابد.)

\*\*\*\*\*

فراموش میگردیم قناعت و سعی و کوشش در رشته مربوطه و در وطن خود مانیز میتوانست انسان را به مدارج عالی پیشرفت و موفقیت نایل سازد و امکان رفتن به خارج را در آینده میسر سازد . / (دنباله دارد)

## زهر پاشی های قومی و فرافکنی ...

و به افکار مردم داد؛ زیرا با لفاظیها و بزرگ جلوه دادن و انکارهای آفتابی ممکن نیست تاسیاه را سفید و سیاه رویان تاریخ را سفید روی جلوه داد؛ زیرا افغانستان به فصل جدیدی از بازاندیشی و بازنگری در تمامی عرصه های دینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی؛ بویژه شخصیتی نیاز دارد تا همه چیز مورد بازخوانی دوباره قرار بگیرد. باتاسف که بنا بر گرایشها و وابستگی های در دبار گروهی و قومی در این رابطه کار ساختارمند صورت نگرفته و حتا نخبگان توانسته اند تا کنون بتهای گروهی و قومی خود را بشکنند. این کج اندیشی ها در موجی از کشمکشهای گروهی و قومی سبب شده تا به بدن شماری از رهبران چنان لباس تقدیس پوشانده شود که حتا نزدیک شدن به حریم شخصیتی آنان تابو پنداشته شده است. از اینرو تا کنون پای بازاندیشی های شخصیتی تا کنون در افغانستان چوین گردیده است.

## زیست باهمی با انتحاری ها...

بمجردیکه، به هدف رسیدند و اجتهای شان به کرسی ارگ تکیه زد، همه جای داد هایشان را با ضبط کرده و با ضبط میکنند و دارای شانرا در خارج هم به همینگونه زیر نظر دارند؛ سر نوشت طالب ظالم را همین پالیسی سازان دیر یا زود سر بر اه خواهند ساخت.

برای ممالک ناتو و امریکا افغانستان یک منبع انواع مختلف تجارت از فساد و فحشا تا همه کار های دیگر بود. حامد کرزی راست میگفت که: «همه پول ها دوباره به آن ممالک برگشته است». یک مشت نمونه خروار اینست که مثلاً: گروه الف در وزارت خارجه اضلاع متحده از کانگرس فرضاً ۵۰ میلیون دالر بودجه گرفت تا با افغانستان کمک کنند. این گروه الف به یک دانشگاه ب شش میلیون دالر میدهد که طرح پلان کند. گروه ب به یک مؤسسه ج در باستون یک میلیون دالر میدهد که پلان را مرعی الاجرا بسازد . گروه ج گروه د را به معاش یکصد هزار استخدام میکند و گروه د گروه ه را از کابل به معاش بیست هزار افغانی ماهانه که معادل ۲۰۰ تا ۲۵۰ دالر نظریه نرخ روز، معاش میدهند: یعنی به اقتصاد افغانستان همین ۲۵۰ دالر میرسد که ممکن قسماً مثل دیگران در بانکهای امریکا ذخیره شده باشد. همه اینگونه تجارت توسط سفارت امریکا که زلمی خلیلزاد سفیر بود کنترل میشد و پروژه ها اکثراً به دوستان اهدا میگردد و کم یا هیچ، از گاو غدود، به غیر پشتون ولو که مستحق هم میبود داده میشد.

دوستان عزیز افغانستانی های گرانقدر دانا و با شهامت: حال باید درک کرده باشید که قوم پرستان با ظلم و تعدی بر مردم مامسلط ساخته شده غریبان باهدف کمک بمانه بلکه برای مفاد خود و نفوذ در منطقه در تلاش بودند و هستند؛ اینکه مادر در میز ولادت کشته میشود و طفل نوزاد قبل از اولین تنفس خود با کلاشکوف طالب سوراخ سوراخ میگردد نزد ایشان هیچ قیمت ندارد. همه مبارزین و احزاب دور هم جمع شده یک پالیسی و یک لیدر برای مقاومت و مبارزات منسجم، آستین بر زنند ورنه همه بضد یکدیگر با توطئه های نامرئی و یا مرئی در زدو خورد شده، مردم، فرهنگ و هویت ما حواله اوراق گندیده ای تاریخ خواهد گردید.

خبر تکان دهنده! قرارداد تجارت با ترکی با پاکستان است (افغانستان با روسیه چنین قرارداد داشت و چند تاجر و ادکانوش میورن شدند). اصلاً تجارت با ترکی در اروپا در زمان حکمرانی چرچ مسیحی ( مثل طالبان و های دیوبندی) رواج داشت، طوریکه: به مردم استعمال اعداد (۱، ۲، ۳....) ممنوع گردید و آنرا شیطانی نگاشته استعمال آنرا گناه میشمردند ( مثلیکه طالب ظالم علوم عصری را حرام میدانند). کشیش ها تولیدات شانرا با آرد و گندم و تیل و روغن و کالای ابریشمین مبادله میکردند؛ بعد تولیدات را در شرق میانه و دور به طلا مبدل میساختند (ممکن تیل و منرال ها و گاز طبیعی و ذغال سنگ ما با چیلک رابری، چادری، لباس دراز عری و پیراهن و تیان و بند تیان مبدل شود). بعد از مدتی نسل جوان متوجه میشوند و طلسم را با معرفی علامه فیصدی (%) منسوخ ساختند و فیصدی معرفی شد. پاکستان کامونیت از بد کاری های خود بر وطن و وطنداران ما دست بردار نبوده میخواستند بکومک اجنت های انگریزی خود ما را بیست قرن به عقب برانند؛ مردم بیدار باشید! متحد شوید!

بحث را با رباعی نمبر ۱۷۹۶ حضرت مولانا پایان می بخشم:  
با نااهلان، اگر جو جانی باشی مارا چه زیان، تو در زبانی باشی

گیرم که تو معشوق جهانی باشی آری! باشی ولی زمانی باشی مقاومت دوام دارد، مقاومتگران مادر پناه خداوند جل شأنه باشند! /

\*\*\*\*\*

تماشایی بود، امید و ناامیدی، قرار و بیقراری، مانند آسمانی که گاهی باغرض رعد و قمچین صاعقه هابر زمین توفان ژاله و باران میفرستد، و گاهی آفتاب گرم و درخشان را از خلال ابرهای پراکنده و گریزان، حیات بخش و فروزان جلوه می دهد، روح و روان شعایر همه ما را در بر گرفته بود. نامهای فارغان یکی پی دیگر خوانده میشد و دیپلومهای مفسن بکولریا که با خط طلائی نوشته شده بود، با انعام های گوناگون و تقدیرنامه های ارزشمند مربوطه مضامین حایز نمرات عالی توزیع میگردد.

دیری نگذشت که اسم خودم اعلام شد، درین لحظه قلبم بشدت می تپید و لب هایم خشکی کرده خیال میکردم تار و پود وجودم در مصیقه خاصی فشرده می شود... در همین حالت شنیدم که به درجه چهارم نمر صنف خود کامیاب و مستحق دیپلوم شده ام. من که تا آنوقت تنها آرزوی کامیابی خود را در سر می پرورانیدم، باشنیدن چهارم نمره گی دفعتاً آرزو و طمع یک درجه بلندتر، یعنی سوم نمرگی در میخیله ام تبارز کرد زیرا در آن سالها فارغان مکاتب عالی از نمبر اول تا سوم مستحق بورس تحصیلی خارج میشدند و من تازه ملتفت شدم که از این چانس طلائی محروم شده ام. در آن ایام عزیمت به ممالک غربی جهت تحصیلات عالی برای هر شاگرد جزء آرزوهای آتشین و ایده آلی بود و تعریفات مبالغوی که در مورد آن می شنیدیم طوری حواس ما را بخود جلب نموده بود که

پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی الکسندریه، ورجینیا

## صفحاتی از زندگی در وصلت و در هجرت (۲۶)

فراغت دوره تحصیل مکتب : دروس صنف دوازدهم مکتب استقلال به پایان میرسید و من خیال میکردم روزیکه شهادتنامه فراغت تحصیل را بدست آورم دیگر همه چیز را تا سر حد کمال آموخته میباشم و جزء افراد فهمیده اجتماع به حساب خواهم آمد. تصور میکردم دوازده سال تعلیمات مضامین گوناگون مکتب برای یک شخص کفایت تاهروزیفه یی را که میسر شود بدوش بگیرد و در هر رشته و هر دفتر و ماموریتی وظیفه محوله را بوجه احسن انجام دهد، ولی پس از چند روزی که امتحانات نهایی خاتمه یافت و سند بکولریا را بدست آوردم، یکباره ملتفت شدم که در ساحة عمل و اجراءات مسلکی و اداری، نارسایی های زیاد داشته و مکلف به ادامه تحصیلات بیشتر و آموزش بیشتر علوم و دانش مسلکی و تخصصی میباشم و برای اجرای هر کار و هر ماموریتی باید تجارب عملی نیز اندوخته باشم .

بهر حال، روز توزیع شهادتنامه های بکولریا در لیسه عالی استقلال بخاطر هم آهنگی با پروگرامهای مکاتب فرانسه، معادل بکولریای فرانسه شناخته شده بود، خیلی پر کیف و هیجانی بود. هیئت مدیره مکتب، معلمین و یکتعداد مدعوین و نمایندگان عالیرتبه وزارت معارف در صحن حویلی آراسته و مزین با گلبنه ها و درختهای بلند و پیر سایه آکاسی، گرد هم جمع شده بودند. در یکی از برنده های وسیع و آفتابی عمارت مکتب میزبزرگی بارو پوش رنگین و یک گلدان گل جلب نظر میکرد که روی آن نتایج نهایی امتحانات و دیپلومهای فراغت تحصیل و انعامات گوناگون را قرار داده بودند.

چشم های کنجکاو ما با بنیاز مندها و انتظار بی قرار متوجه این میز بود و دلهای ما با وسوسه و هیجان در درون سینه تپش پراضطراب داشت. کسانیکه در مورد کامیابی خود متردد و مشکوک و حتی نا امید بودند، توان ایستاد شدن را به آرامی نداشتند و مانند دهقان نیازمند و مأیوسی که برای کشتزار تشنه و نیمه سوخته خود از آسمان صاف و بی ابر طلب باران کند، برای کامیابی احتمالی و دور از امکان خود منتظر خارقه یی بودند که مدبر سخت گیر مکتب ( موسیو مومل) نتایج ماهانه و اخیر سال امتحانات را نادیده بگیرد و برایشان سند فراغت بدهد... البته چنین چیزی اتفاق نیفتاد و هر کس برابر به سعی و کوششی که در طول سال نموده بود، نتیجه یی بدست آورد و این شعر کتاب سالهای اول فارسی صدق می کرد که:

نابرده رنج، گنج میسر نمیشود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

در هر صورت، ساعتی نگذشت که مدیر فرانسوی با معاونین افغانی خود در برابر میز بزرگ ظاهر گردید و نخست با صدای بلند و حرکت خاص کلاه شاپوی خود، از روز آفتابی و مساعدت هوا و حضور مدعوین اظهار تشکر و امتنان کرده گفت: «تشکر از آفتاب خوب و مرحمت خداوند بزرگ و هوای صاف و گوارای امروز!... سلام بر شاگردان عزیز که اینک شهادتنامه های خود را، نتایج زحمات خود را بدست می آورند و از دبستان و آستان مکتب رهسپار کانون اجتماع و انجام خدمت برای وطن خود میشوند. تبریک به کسانیکه با سعی و زحمات طول سال خود کامیاب شدند و اینک دیپلوم بکولریا و بعضی ها انعاماتی را نیز دریافت میکنند. به آنها یک امسال موفق و کامیاب نشده اند، حوصله افزایی و تصمیم به کوشش بیشتر و اراده قوی درس خواندن میخواهم . زندگی چه در طول دوره مکتب و چه در خارج آن صحنه مجادله و تکاپوست که از تجارب و رویدادهای تلخ و شیرین آن باید پند بگیریم و تلاش پرثمر کنیم و مأیوس و بیچاره نشویم.

بخاطر سپارید که هیچ دری نیست که با کوشش موثر و پیگیر و بوسیله علم و دانش باز نشود. یاد داشته باشید که نتیجه کامیابی و ناکامی تان در دروس مکتب و امتحان نهایی زیاد تر متوجه خودتان بوده است، اما وقتی داخل اجتماع و فعالیتهای مسلکی و اداری شوید، امتحانات سخت تری پیش رو خواهید داشت که نتیجه کامیابی و ناکامی آن متوجه اجتماعی خواهد بود که شما در پیشبرد امور و کارهای وطن تان بحیث یک پره حساس یک ماشین بزرگ، داخل اجراءات و وظایف محوله میشوید...»

درین وقت بطرف جمعیت معلمین و استادان مکتب که دو طرف اوصاف کشیده بودند، اشاره کرده گفت: دروس و ارشادات و رهنمایی های اینها، معلمین عزیز تان را فراموش نکنید و قدر و احترام آنها را در دل و جان نگذارید که چون پدران معنوی به شما علم و هنر و اخلاق و اساسات زندگی اجتماعی تدریس کردند و آنچه در توان داشتند به شما بیاز یاد دادند.

پس ازین بیانات مدیر مکتب که به لسان فرانسوی ایراد شد، معاونین مکتب جناب عبدالمجید خان تنومند و جناب عبدالواحد خان مستمندی نیز بیانات ارزشمندی به لسان دری ایراد کردند و توزیع شهادتنامه ها و انعامات آغاز شد. وضع پراضطراب و هیجانی متعلمین درین لحظه سر نوشت ساز خیلی

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

# Maids Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 32, Issue No. 1107, JUNE 21, 2023, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

## خاطرات استادان و شاگردان

### لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون (۷۰۳ ۴۹۱ ۶۳۲۱) mkqawi471@gmail.com 12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

هم منصفانه تعیین شده بود. راههای حل اختلاف هم پیش بینی شده است. از این رو اختلافات در صورت حسن نیت طرفین، به آسانی حل میگردد و نیازی به تهدید و زورگویی نمی شود.

امامتاسفانه دیده میشود که طرفین با وجود استناد به مواد معاهده، بجای گفتگو و برخورد تخصصی به مسئله آب، آنرا بهانه برای چانه زنی بر سر مسایل دیگری غیر از آب میسازد. از جمله به نظر میرسد طرفین با بکار بستن عبارات به ظاهر ملی گرایانه تلاش دارند برای کاهش فشارهای داخلی و برانگیختن احساسات ملی مردم، از مسئله آب بهره بجویند.

اگر بر استی طرفین بر سر مقدار حقابه ایران و چگونگی سنجش آن اختلاف نظر دارند و آب بهانه برای تصفیه حسابهای دیگر نیست، باید آنرا به دیوان حکمیت راجع سازند. هند و پاکستان زمانی اختلاف شان بر سر دریای سند را به کمک بانک جهانی حل کردند. دیوان حکمیت حکم صادر کرد و هر دو طرف آن حکم را پذیرفتند. این گونه اختلاف دو کشور بر سر آب به شکل مسالمت آمیز حل گردید.

## تزویر زاهدان گمراه

الی در برابر شیطان و مفسدین و مفتن ها آنهم از ناچاری. زحسد، نمی رسی ای دنی، به غرور فطرت بیدلی تو معلم ملکوت شو، که نه بی، حریف کلام او نه اینکه همانند بیچاره های بی دانش غول سرتمبه، برای ادامه زندگی کاسه گدایی پیش غلام غلامان پیش کنیم که نام ما را از لست سیاه بیرون کن، چند خانه بی نشانی در چند گوشه از ترس کشتن بانگبناها و... پول برای خرج و خوراک... آنهم دالر امریکایی!

کمال خواجگی، در رهن، صوف و اطلس است، اینجا اگر، این است، عزت، آدمی، آن به، که خرگردد! من، از مفصل این باب، مجملی گفتم تو خود زمجمل من، رومفصلی برخوان! /

## هبت الله رهبری از جنس ربات

یک دیکتاتوری خشن، بی رحم و اتوکراتیک است که رهبر سایه ی آن، با آنکه معلوم نیست کیست، حکم میراند، دستور میدهد و برای جامعه سی میلیون افغانستان، خط مش ترسیم میکند. هبت الله نام نهاد، ممکن وجود داشته، اما اینکه چگونه و در کجا زیست میکند، اطلاع دقیقی در دست نیست. هبت الله یک رمز استخباراتی است و حدس و گمانهای زیادی در خصوصش تاحال وجود داشته است. وی با استقرار دیکتاتوری سیاه طالبانی، رهبر بلامناع گروه طالبان است که به شدت از شکاف و اختلاف سلیقه بی، فکری و عملکردی رنج می برد. وی به شدت از استان قندهار بر گروه طالبان حکم میراند و دستورات وی حکم واجب دارند. هبت الله خیالی توانسته برای اولین بار در تاریخ افغانستان امپایس از ملا عمر دیکتاتوری سایه را ایجاد کرده و با استقرار نظام پولیسی، اختناق گر و به شدت سرکوب گر، سی میلیون انسان را در سایه ترس و خوف از گرسنگی، بی عزتی، هتک حرمت، مرگ و شکنجه نگهدارد. هبت الله این کودخیالی، چهره ندارد، صداهای منسوب به وی منتشر میشوند که صحت و سقم آن، دشوار است تعیین شود، رویت سیمای وی نا ممکن و دیدار دیگران با وی مجاز نیست. این مرد با ایجاد دیکتاتوری توام با هوش مصنوعی در پی چیست؟ چرا به سان دیگر رهبران، کسی نتوانسته ویرا ببیند، مصاحبه کند، تصویری از وی داشته باشد و نظر وی را بداند. حتی در هنگام انجام مناسک مذهبی مانند نماز های جمعه و عیدین، هبت الله خیالی به واسطه بلندگوها ظاهر میشود و کسی ویرا نمی بیند. به نظر میرسد که این هبت الله خیالی، رهبری چهره است و در قالب هوش مصنوعی، کار سیاسی میکند. در حالیکه از رهبران نقابدار، در تاریخ بشری نمونه های زیادی وجود داشته، اما نقاب بی رهبر و رهبری که مجهز به اجزای یک هوش مصنوعی است برای اولین بار است که در افغانستان، تجربه می شود. افغانستان توانسته در این عرصه، جلوتر از دیگران، عمل کند! /

که در روسیه آموزشهای نظامی زیادی دیده بودند، همه آنها یکطرف، حضور استخبارات پاکستان و انگلیس و عرب با تمام امکانات مالی و پولی و بشری، حالتی را ایجاد کرد که مردم و سرزمین کابل و شمالی و شمال و مغرب و غرب کشور چنان فجاج و جنایات را ندیده بودند.

مشوقان جنایتکاران طالبی و منادیان برتری قومی و زبانی و فاشیسم اوغانی این بار از ایالت رودآیلند امریکا توسط انورالحق احدی گمراه ارشد و معلم افغان ذلتی، از ایالت مرلیندا امریکا، توسط اشرف غنی احمدزی کوچی، درواشکنگ دی سی توسط خلیلزاد ناجوان (برعکس نامش زلمی است، گویا برعکس نهند نام زنگی کافور!) از کانادا توسط زاخیلوال و اعلام بسیاری از سایر کشورها و سورخلقی های بی دین و نوکر شوروی ملعون و مدفون بودند، و از هزارها راه و روش به جنایتکاران طالب سلاح و پول و خوراک ذهنی را فراهم می آوردند. افزون بر آن نابکار فاشیستی به نام اسماعیل یون با باجه خانه اش بنام تلویزیون ژوندون، منادی (دوبمه سقوی) بوده، بر ضد زبان و فرهنگ فارسی و خراسان غنی احمدزی و حامد کرزی و بعد ملا لنت الله آخندزاده قندهاری و اضلاش راجنان به جان و مال و فرهنگ و داراییهای مادی و معنوی فارسی زبانان کشور (اورکش کش) کرده راهیست که بنیاد آن سرزمین را به باد فنامی دهد.

اما و مگر، این حمله و ایلغار چهارمی که بر مردمان کابل و شمالی و شمالشرق و شمال و شمالغرب و غرب و مرکز کشور ادامه دارد، از هر نگاه غیر قابل قیاس با حملات گذشته می باشد، و بر همین مبنا باید صدا و ندا در انداخت که: یا ایها الناس! حی علی الدفاع، حی علی الدفاع، حی علی الدفاع!

ابوالخیاث ملک سعودی و آتش، شیخ های دیوس خلیجی، سازمانهای جاسوسی انگریز و امریکا و پاکستان و ایران و روس و کجایهای دیگر دست در دست زی های چندگانه از کرزی و احمدزی، ام الخیاث رولاغنی احمدزی و ستانکزی و اتمری، و وردک زی، و خرمزی و خلیلیزی (که به غلط خلیلزادش خوانند!) محبزی، اصولی زی و افمی زی و گزدم زی و غندل زی و صدها زی و خیل دیگر داده اند، گله طالبان و القاعده و داعش و ده ها گروه مردار خور و جنایتکار پاکستانی و عرب و عجم دیگر را پیش انداخته اند، ثروت بیکران رادار اختیارشان گذاشته، همه نوع وسایل قتاله و مخابره و نقشه های ستلابی را نثار مقدم شان ساخته اند، و «وینسه پلاره» گفته آنان را بر سر مردم بینوا و بی دفاع کشور ما اور کشکش کرده راهی هستند!

این در حالیکه که عنی کوچی احمدزی راد هسال پیش دستگاههای جاسوسی انگریز و فرنگ مسئول دی دی آر یا خلع سلاح عام و تام شمال و مرکز و غرب کشور ساختند، و این ناکس هم به زور فرنگیان چشم سبز همه انگورهای تاک ها را تاراج کرد و نیز تفنگ موش کشی هم به آنان نگذاشت، تا در چنین ایام نحسی در سرزمین خود از ناموس خویش پاسداری کنند.

از اینجاست که باز به همه اقوام مظلوم و محکوم کشورم میگویم: حی علی الدفاع! خدا با مظلومین است و ظالمان روز خوشی نخواهند داشت! /

## معضل دوامدار حقابه ایران ...

معاهده سعی میورزند. در صورت بروز اختلاف در تعبیر یا تطبیق مواد معاهده، طرفین از طریق مذاکرات دیپلماتیک، ثانیاً با صرف مساعی جمیله مرجع ثالث برای حل اختلاف سعی خواهد کرد. هرگاه این دو مرحله به نتیجه نرسید، اختلاف مذکور بر اساس مواد مندرج پروتوکل شماره دوی ضمیمه معاهده به حکمیت واگذار میشود. دیوان حکمیت متشکل از سه عضو است، هر یکی از طرفین یک نفر را حکم تعیین میکند و حکم سوم که رئیس دیوان حکمیت نیز است، به موافقه طرفین انتخاب میگردد. در صورت عدم موافقه طرفین یا یکی از جوانب، از سرمنشی ملل متحد تقاضا میشود تا نا حکم سوم را تعیین نماید. حکمی که از طرف دیوان حکمیت صادر میگردد، قطعی و لازم الاجراست.

این معاهده با دو پروتوکل ضمیمه اش جامع و مکمل است. حکومت آنوقت افغانستان با صبر و حوصله مندی و اصرار به موقف خویش بالاخره موفق به عقد چنین معاهده مهم و همه جانبه گردیده بود که در آن همه حالات مدنظر گرفته شده و حقابه ایران

## حی علی الدفاع

سمت جنوبی را برای سرکوبی مجدد مردم کوه دامن دعوت کرد و به ایشان دست آزاد داد تا مردان کوه دامن را قتل نموده و زنان و اموال شانرا غارت کنند. به اثر این دعوت هزاران تن از قبایل جاجی، احمدزی، منگل و غیره به سوی کوه دامن سرازیر شدند. اهالی که از پیش خلع سلاح شده بودند تا توانستند در برابر این تهاجم مقاومت کردند اما عاقبت مغلوب شدند، و قبایلیان پس از قتل عام مردان کوه دامن هزاران زن و دختر را با اموال شان با خود به جنوبی بردند و به این طریق صحنه هجوم عبدالرحمن خان را بر هزاره جات یکبار دیگر تثبیت کردند...»

خوانندگان ارجمند مطلبی کوتاه از سومین هجوم و ایلغار قبایل جنوبی بر شمالی، یعنی سیاست زمین سوخته طالبان و تمام نابکارهای آن و وحشیان قرن بیست و یک را در بالا مطالعه کردند. در اینجا ریشه این افکار غیر انسانی چنین اعمال را باید در دماغ و مخیله کثیف بنیاد گذاران فاشیسم قومی در افغانستان جستجو و پیدا کرد. اگر از شخص احمد خان درانی که قوم پشتون را بطور عام و قبیله سدوزایی و ابدالیان را بصورت خاص امتیازات ویژه بخشید و از آنچه غارت ثروت و اموال نادر افشار بدست آورد و بعد از هر بار چپاول هندوستان فراچنگ می آورد، میان آنان تقسیم میکرد، بزرگترین جفاها و قتل و غارت را امیر عبدالرحمن در حق هزاره ها مرتکب شد. این ها بصورت مکتبی و فرمول بندی شده جنایات شان را عملی ساخته بودند، مگر نادر غدار بانی و ایجادگر قوم پرستی و نژادگرایی و جنایت در حق سایر اقوام کشور شمرده می شود، که هیبت ظلمه و سیاهکارش شامل محمدهاشم خونخوار، شاه محمود متکبر و ظالم، شاه ولی محیل بودند که فاسد الاخلاق آدمخوری بنام محمد گل مومند حلقه شان را تکمیل کرده بود.

این هم لازم است بخاطر آورده شود که قبل از آنان، میلان قوم پرستی ملایمی از مرحوم شاه امان الله هم گاهگاهی دیده شده، ولی آنچه در تخلیق برتری قومی و زبانی از سوی محمود طرزی در کشور آغاز شد، بسیار خطرناک و مشوم بود، یعنی بر کشیدن (زبان افغانی) به اصطلاح او که بصراحت میگفت فارسی زبان ایران است، و دولت مردان ما باید بکوشند تا زبان افغانی را تقویت و رشد بدهند، در حالیکه خود آن بدبخت کلمه و سطر بی زبان افغانی اش نوشت و بیان نداشت! آنهمه داستانها نوشت و رومانها ترجمه کرد و به نگارش مقالات پرداخت، اما همه به زبان ایرانی! هم در اینجا باید پرسید چرا بر پیشانی آن قوم پرست فاشیست صفت «پدر ژورنالیسم افغانستان» را حک کرده اند؟!

## و اما چرا ندا در دادم: حی علی الدفاع؟!

تداوم چهارمین حمله قبایل جنوب به شمال و شمالی، امروزه در شرایط خیلی خیلی متفاوت تر صورت می گیرد. در زمان احمد خان ابدالی تضادهای میان قبایلی بسیار ملایمتر از تضادهای امروزی بود، سلاح و وسایل جنگی بسیار محدودتر از امروز بود و دایره عمل آنها نیز گستردگی چندانی نداشت، وسایل خبررسانی و آگاهی دهی در مقایسه با وسایل امروز اصلاً قابل قیاس نیست و نبود. جهان بینی و نگاه به جامعه در آن زمان بسیار تنگ و محدود بود. کارگزاران سیاهکار برتری طلب در آن وقت تعداد محدودی از شیاطین بودند. اما در حملات دوگانه نادر غدار توسط قبایلیان جنوبی بر شمالی، استفاده از سلاح های ابتدایی افزونتر شده و به ویژه که در حمله اول شان بر شمالی، مردم شمالی تقریباً بطور کلی خلع سلاح شدند و به همین سبب حمله دوم قبایلیان کشته تر و مخربتر و تعداد اسرای زنان و دختران شمالی نزدیکاً بلیان چند مرتبه بیشتر شد.

به همین قیاس سلسله جنابان و تفتین کنندگان فاشیست و برتری طلب و سبتر گردید، از شخص نادر غدار و برادران ردلش تا محمد گل مومند شیطان صفت و خونخوار، تا قوماندانان نظامی و کوتوال و احوالدار نادری لاتعد و لا تحصی شدند.

در حمله سوم که توسط جانوران طالب و یازهم بیشتر مرکب از قبایلیان جنوبی و پاکستانی در ۱۹۹۶ به عمل آمد، وسایل حمل و نقل و اتصالات تلفونی و مخابرویی، کثرت و تنوع سلاح های قتاله اتومات و دور زن، توپ و تانک و راکت و ماین ها، استفاده از مخابرات بین المللی و ستلابی، کثرت حضور آدم کشان عرب و پاکستانی و غیره، شرکت اکثریت خلقیان و طغفروش